



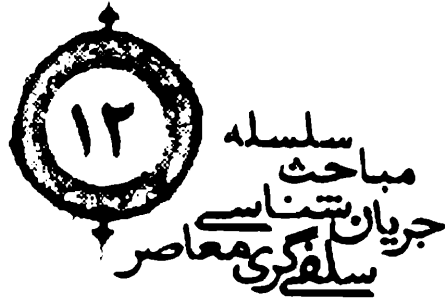
القاعدہ

■ احمد ربیعی فر ■ مہدی فرمانیان

۱۲



بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



القاعدہ

■ احمد ربیعہ فر ■ مہدی فرماتین

سرشناسه: ربیعی فر، احمد، ۱۳۶۳ -
 عنوان و پدیدآور: القاعده / تالیف احمد ربیعی فر؛ ویرایش علمی مهدی فرمانیان؛ [تهیه کننده] موسسه
 روشنگر آرمان اندیشه مطالعات بنیان دینی
 مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت (ع)، ۱۳۹۳
 مشخصات ظاهری: ۶۵ ص.
 فروست: جریان شناسی سلفی گری معاصر؛ ۱۲
 شابک (ج.۱۲): 8-24-7667-600-978 (V.12)
 شابک (دوره): 3-9-94805-600-978 (V.Set)
 وضعیت فهرست‌یسی: فیبا
 یادداشت: فهرست‌یسی بر اساس جلد دوازدهم: ۱۳۹۳
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: القاعده (سازمان)
 موضوع: تروریست‌ها
 موضوع: تروریسم
 شناسه افزوده: فرمانیان، مهدی، ۱۳۵۲ - ، ویراستار علمی
 شناسه افزوده: موسسه روشنگر آرمان اندیشه مطالعات بنیان دینی
 رده بندی کنگره: HV ۱۳۹۳ الف ۲/ر ۶۴۳۱
 رده بندی دیونی: ۳۰۳/۶۲۵
 شماره کتابشناسی: ۹۳۵۵۳۶۹



انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البیت
 قم، خیابان فاطمی، کوچه ۲، فرعی اول، پلاک ۳۱.
 تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۷۲۹
 مدیر انتشارات: محمد حسن بهشتی ۰۹۱۰۲۰۴۳۱۰۶



موسسه مطالعات بنیان دینی
 (انديشکده راهبردی ادیان، فرق و مذاهب)
 قم، بلور شهید احمد کریمی، کوچه ۲۱، پلاک ۱۶
 تلفن: ۰۲۵-۳۲۷۰۷۰۰۹، ۰۹۱۰۰۱۱۳۵۹۵

القاعده

| | |
|-----------------|--------------------------------------|
| تألیف: | احمد ربیعی فر |
| ویراستاری علمی: | مهدی فرمانیان |
| ناشر: | انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البیت |
| صفحه آرای: | محبوب محسنی |
| چاپ و صحافی: | سلیمان زاده |
| تیراژ: | ۵۰۰۰ جلد |
| نوبت چاپ: | اول - بهار ۱۳۹۴ |
| قیمت: | ۴۰۰۰ تومان |
| شابک: | ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۶۷-۲۴-۸ |

دیباجه

با توجه به تحولات منطقه و رشد و گسترش سلفی‌گری و جریان‌های تکفیری، موسسه مطالعات بنیان دینی با هدف ارائه تحقیقات کاربردی و راهبردی، طرح کتابچه‌های مختصر و علمی در زمینه سلفی‌گری را به موسسه دارالاعلام پیشنهاد داد. موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام، با اشراف حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی - دام ظلّه الوارف - با هدف سلفی‌پژوهی و وهابیت‌شناسی و نقد آرا و افکار آنها، در سال ۱۳۸۹ تأسیس شد و با برگزاری دوره آموزشی - پژوهشی جریان‌شناسی سلفی‌گری و نقد وهابیت، به تربیت محقق در این زمینه پرداخت. در کنار تربیت متخصص، انتشار فصل‌نامه سراج منیر (مجله تخصصی نقد وهابیت) از مهم‌ترین اقدامات موسسه است که تاکنون، چهارده شماره از آن انتشار یافته و مورد استقبال مراجع، استادان و محققان قرار گرفته است. راه‌اندازی سایت وهابیت‌شناسی، انتشار آثاری در تبیین و نقد افکار سلفیه و ایجاد کتابخانه تخصصی، از دیگر فعالیت‌های این موسسه است.

در این زمینه، کمبود پژوهش‌های متقن، علمی و مختصر در شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر وجود دارد؛ در حالی که اطلاع از وضعیت فعلی این جریان‌ها و ربط و نسبت آنها با دیگر گروه‌ها و مذاهب گوناگون، از احتیاجات مبرم مراکز علمی و فرهنگی کشور

است؛ به همین علت، مؤسسه دارالاعلام که مؤسسه‌ای تخصصی و حوزوی است و از استادان مجرب و پژوهشگران متخصص در زمینه سلفی پژوهی و نقد وهابیت برخوردار است، طرح مؤسسه مطالعات بنیان دینی را پذیرفت و مقرر گردید که به صورت مشترک این کتابچه‌ها انتشار یابد. این دو مؤسسه وظیفه خود می‌دانند که خلا این پژوهش‌ها را پر کنند و در این زمینه، یاریگر مؤسسات و مراکز فرهنگی و علمی کشور باشند.

با توجه به مطالب بیان‌شده، مؤسسه طرح کتابچه‌های پالتویی را در زمینه شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی و تکفیری معاصر، در دستور کار قرار داد و با یاری گرفتن از استادان و پژوهشگران خود و مؤسسه مطالعات بنیان دینی، به انتشار چهارده کتابچه در معرفی و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر اقدام کرد.

چهارده موضوع مورد تحقیق در زمینه جریان‌شناسی سلفی‌گری

معاصر عبارتند از:

۱. تاریخ تفکر سلفی‌گری؛
۲. ابن تیمیه، مؤسس مکتب سلفیه؛
۳. وهابیت، تاریخ و افکار؛
۴. جریان سلفی - زیدی؛
۵. دیوبندیه؛
۶. جماعة التبلیغ؛
۷. سپاه صحابه و لشکر جهنگوی؛
۸. طالبان؛
۹. اخوان المسلمین؛
۱۰. سلفیه جهادی؛

۱۱. افغان العرب؛

۱۲. القاعده؛

۱۳. داعش؛

۱۴. تأثیر افراط‌گری شیعه بر گسترش سلفی‌گری.

بیشتر نویسندگان از محققان مؤسسه دارالاعلام هستند که با گذراندن دوره پژوهشی دوساله نقد و هایت در مؤسسه، اکنون توانایی تبلیغ، تدریس و تحقیق در زمینه سلفی‌پژوهی و نقد و هایت را دارند و این تحقیق حاصل زحمات این عزیزان است.

در پایان، از حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان، رئیس محترم مؤسسه مطالعات بنیان دینی (اندیشکده راهبردی ادیان، فرق و مذاهب) که راهنمایی و ویرایش علمی این مجموعه را نیز به عهده داشتند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم.

مهدی مکارم شیرازی

ریاست مؤسسه

دارالاعلام مدرسه اهل البيت عليه السلام

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۱۱ | مقدمه |
| ۱۳ | سلفیه جهادی و افغان‌العرب، پیش‌قراولان القاعده |
| ۱۷ | تأسیس القاعده |
| ۱۹ | زندگی‌نامه بن‌لادن |
| ۲۱ | گاه‌شمار زندگی بن‌لادن |
| ۲۲ | تحولات تاریخی القاعده |
| ۲۴ | تجاوز عراق به کویت و ورود کفار به جزیره‌العرب |
| ۲۵ | سفر به سودان |
| ۲۸ | بازگشت دوباره به افغانستان |
| ۲۹ | تأسیس جبهه اسلامی بین‌المللی برای مبارزه با یهود و صلیبیان |
| ۳۱ | اقدامات القاعده |
| ۳۲ | آرا و افکار القاعده |
| ۳۴ | ۱. توحید |
| ۳۷ | ۲. جهاد |
| ۴۲ | ۳. جماعت |
| ۴۴ | ۴. العدو القریب و العدو البعید |
| ۴۷ | ۵. ایران |
| ۴۹ | ۶. جنبش اسلامی حماس |
| ۴۹ | ۷. وهابیت |
| ۵۱ | القاعده در جهان امروز |
| ۵۳ | القاعده در شبه‌جزیره عربی |
| ۵۵ | اهداف ویژه القاعده در شبه‌جزیره |
| ۵۷ | القاعده در مغرب عربی |
| ۶۰ | القاعده در عراق |
| ۶۱ | القاعده در افغانستان |
| ۶۳ | منابع |

مقدمه

«جبهه جهاد علیه صلیبیون و یهود» نام اصلی تشکیلات افراطی و تکفیری القاعده است. این تشکیلات را تعدادی از سلفیان جهادی و به رهبری اسامه بن لادن، در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود قرن بیستم میلادی، در افغانستان، پایه‌گذاری کردند. این تشکیلات، هدف اصلی خود را مبارزه با آمریکا و هم‌پیمان‌های جهانی و منطقه‌ای اش اعلام کرد و در این زمینه به عملیات‌های متعددی علیه آمریکا دست زد. مهم‌ترین فعالیت نظامی، که به نام این گروه تکفیری تمام شد، تخریب برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک، در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود که غریبان از آن سوء استفاده کردند و دین اسلام، دین خشونت، ترور و قتل معرفی شد. القاعده، خواسته یا ناخواسته، در دام کسانی افتاد که جنگ تمدن‌ها را کلید زدند. رفتار خشونت‌آمیز القاعده، مستمسکی شد برای کوبیدن دین سراسر رحمت اسلام و مسلمان‌های جهان. این سرآغازی بود برای تجاوزهای آمریکا و هم‌پیمان‌هایش به جهان اسلام، و قتل و غارت به اسم دموکراسی و مبارزه با تروریسم. این تفکرات عجیب و غریب از کجا آمده بود و چرا عده‌ای از مسلمان‌های به ظاهر متدین، این چنین چهره اسلام را تخریب

می‌کردند؟ پاسخ این پرسش را باید در وضعیت اسفبار مسلمان‌ها و رفتار حاکمان سکولارش جست‌وجو کرد.

عواملی که به رشد تفکر بنیادگرایی سلفی جهادی در جهان اسلام دامن زدند عبارتند از: ۱. امواج پرتلاطم مدرنیته و تندباد فکری و فرهنگی غرب در کشورهای اسلامی؛ ۲. فقدان حکومت اسلامی و پیشرو در مقابله با این روند؛ ۳. فقدان انگیزه دفاع از مقدسات و احکام اسلامی؛ ۴. بازگشت به هویت اصیل اسلامی.^۱

روش سلفی‌گری در کشور مصر، با روی آوردن اسلام‌گرایان به تفکر سلفی در برابر هجوم فکری - فرهنگی غرب صورت گرفت و تلاش‌های محمد عبده، رشید رضا و حسن البنا، همگی در این مسیر به بار نشست و جبهه‌ای اسلام‌گرا و سلفی را در مقابل غرب‌گرایی و مدرنیته تشکیل داد. اما فقر، فساد و سرسپردگی حاکمان کشورهای اسلامی به قدرت‌های غربی، همواره چون خاری در چشم اسلام‌گرایان بود. در این میان نخستین کسی که با پیش‌زمینه بازگشت به هویت اسلامی، سخن از هجرت، جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها را به میان آورد، سید قطب بود. وی توانست در همان ابتدای فعالیت خویش، کشور مصر را به لرزه درآورد، تا جایی که تفکرات وی، بذر گروه‌ها و سازمان‌های سلفی - جهادی را ابتدا در مصر و سپس در تمام کشورهای اسلامی افشاند.^۲

در واقع دو موتور اصلی حرکت جنبش‌های سلفی - جهادی در جهان اسلام عبارتند از: ۱. تعالیم و کتب ابن تیمیه در دعوت به سلفیت، بازگشت

۱. نک: مهدی بخشی شیخ احمد، «القاعده و تروریسم مذهبی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴۱، به نقل از: الیور روی، ص ۲۰۲؛ خورشید نجفی جویباری، «واکاوی نو بنیادگرایی اسلامی و جهانی شدن هویت»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۳، ص ۷۷-۷۸.

۲. فواز جرجس، القاعده: الصعود والافول، ص ۴۲.

به هویت اصیل اسلامی و کنار زدن بدعت‌ها؛ ۲. تفکرات و کتب سید قطب در فراخواندن به هجرت، جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها برای رسیدن به حکومتی الهی و اسلامی که تمام احکام اسلام را جاری کند.^۱

مصر به جولانگاه جنبش‌های جهادی مبدل شد؛ جنبش‌هایی مانند جماعت اسلامی جهاد به رهبری شیخ عمر محمد عبدالرحمن (۱۹۶۷)، سازمان تکفیر و هجرت به رهبری احمد شکری مصطفی (۱۹۷۲)، سازمان آزادی‌بخش اسلامی، به سرکردگی صالح السریه (۱۹۷۴) و سازمان جهاد به رهبری محمد عبدالسلام فرج (۱۹۷۹).

این جنبش‌های سلفی - جهادی با جذب نیروهایی از میان اقشار مختلف اسلام‌گرایان مصر مانند پزشکان، اساتید دانشگاه، افسران نظامی و دانشجویان، نفوذ خود را در این کشور افزایش داده، به مبارزه با حاکمان وقت پرداختند. اقدامات مسلحانه و ترورهایی که این جنبش انجام داد باعث شد فشار حکومت مصر بر این گروه‌ها افزایش یابد و سران و اعضای آنها به زندان بیفتند؛ تا جایی که در اثر این فشارها و با به صدا درآمدن طبل جنگ در افغانستان و فریاد وجوب جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی افغانستان و ساکنان مسلمان آن، تعداد بسیاری از مبارزان سلفی مصر از این کشور خارج شدند و به افغانستان رفتند تا فریضه جهاد و دفاع از وطن مسلمان‌ها را به جای آورند.

سلفیه جهادی و افغان‌العرب، پیش‌قراولان القاعده

القاعده

مجموع شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹، به مثابه تجاوز به بلاد مسلمان‌ها، گروه‌های جهادی جهان اسلام را برانگیخت تا برای دفاع از مرزهای اسلامی وارد عمل شوند. این جنگ زوایای مختلفی داشت و



منافع طرف‌های مختلفی که در پیروزی افغان‌ها بر شوروی متمرکز شده بودند، آنها را با یکدیگر متحد کرد و کشورهای مختلفی به رهبری ایالات متحده آمریکا در پی ساختن سدی در برابر توسعه جغرافیایی کمونیسم برآمدند. در این میان، قاعده اسلامی جهاد، مهم‌ترین عامل برانگیختن عناصری بود که در جهان اسلام، نیروی انسانی مورد نظر برای گسیل به این میدان به حساب می‌آمدند.

دولت ایالات متحده، که کارگردان اصلی این میدان به حساب می‌آمد، با هدف حفظ منافعش و جلوگیری از قدرت یافتن شوروی، به تکاپو افتاد.^۱ ریچارد نیکسون، رئیس جمهور آمریکا در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، به پاکستان رفت و از اردوگاه‌های نظامی مهاجران افغانستان در پاکستان دیدن کرد. کنگره آمریکا نیز حمایت همه‌جانبه این کشور را از افغان‌ها، در مبارزه علیه شوروی، تصویب کرد.^۲ بر همین اساس، آمریکا برنامه‌ای را فراهم کرد تا با استفاده از توانایی مالی و نیروی انسانی موجود در کشورهای عربی و اسلامی، به تقویت جبهه افغان‌ها پردازد. همچنین، آمریکا برای نخستین بار توانست استفاده از نیروهای جهادی سلفی و احساسات دینی آنها را به مثابه سلاحی غیرمستقیم و به منظور پیش‌برد اهدافش در منطقه تجربه کند. با این کار، دیگر نیازی به ورود آمریکا در جنگی مستقیم با شوروی نبود و هزینه‌های این جنگ، اعم از تلفات نیروها، اعتراض‌های داخلی و هزینه‌های فراوان مالی از دوش دولت ایالات متحده برداشته می‌شد.

آمریکا توانست با بسیج کردن دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس، و در رأس آنها عربستان سعودی، و ترساندن آنها از گسترش کمونیسم، آنها

۱. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص ۱۳-۱۴.

۲. سعود المولی، الجماعات الاسلامیة و العنف، ص ۶۸۱-۶۸۲.

را وارد این میدان کند. همچنین توانست از حیث تأمین هزینه‌های مالی جنگ و ارسال نیروهای داوطلب برای حضور در جنگ، بیشترین استفاده را از این کشورها ببرد. سازمان اطلاعات پاکستان، آی.اس.آی.، نیز سهم عمده‌ای را در سازماندهی و فرستادن این نیروها و تجهیزات به خاک افغانستان داشت؛ تا جایی که شهر مرزی پشاور پاکستان به دانشگاهی برای جهادگران سلفی تبدیل شده بود، که با تفکرات و دیدگاه‌های مختلف در این شهر گرد هم آمده بودند و دو اصل جهاد و بنیادگرایی اسلامی عامل وحدت آنها شده بود.^۱

در این جنگ، جوان‌های داوطلبی که از کشورهای مختلف مانند مصر، عربستان، تونس، لیبی، فلسطین، سودان و سایر کشورهای اسلامی برای آموزش و اعزام به افغانستان وارد پاکستان می‌شدند، نیاز به سازماندهی داشتند. سازماندهی آنها در اردوگاه‌هایی نظامی در نزدیکی مرز افغانستان صورت می‌گرفت.

عبدالله عزام فلسطینی، از رهبران جهادی فعال در این عرصه بود، که پیش از ورود بن‌لادن به میدان جنگ در افغانستان، با تأسیس دفتر مکتب‌الخدمه به سازماندهی نیروهای مجاهد، اعم از نیروهای افغان و عرب، می‌پرداخت. وی با سفر به کشورهای مختلف و نوشتن کتاب‌هایی با موضوع جهاد و شعار احیای قاعده جهاد برای آزادسازی کشورهای اسلامی اشغال‌شده به دست کفار، نیروهای بسیاری را جذب پادگان‌های نظامی در پاکستان کرد و خود نیز با تأسیس مکتب‌الخدمه و اردوگاه‌های نظامی، مانند اردوگاه صدی، به پشتیبانی و آموزش آنها پرداخت.^۲



۱. همان، ص ۶۸۵.

۲. همان، ص ۶۸۶؛ جمعی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۳۱۰ -

ورود جهادگران سلفی به جنگ در افغانستان، به رهبری عبدالله عزام، ظهور پدیده افغان‌العرب را رقم زد. عبدالله عزام با کمک‌های مالی و پشتیبانی‌هایی که از کشورهای اسلامی و سرمایه‌داران مسلمان در کشورهای دیگر جمع‌آوری می‌کرد در مکتب‌الخدمه به سازمان‌دهی افغان‌العرب و نیروهای مجاهد در افغانستان می‌پرداخت. همین امر سبب آشنایی و همکاری میلیونر سعودی، یعنی بن‌لادن، با عبدالله عزام شد؛ چراکه بن‌لادن یکی از مهم‌ترین سرمایه‌داران عرب بود که بیشترین کمک‌ها را به جهاد در افغانستان می‌کرد.

تا آغاز ۱۹۸۶، عبدالله عزام همچون مرشدی امین برای بن‌لادن تلقی می‌شد و رابطه آنها خوب بود. از زمانی که وی با ورود به افغانستان، عملاً وارد میدان نبرد شد، اختلاف نظر میان او و عبدالله عزام بروز کرد و راهش از عزام جدا شد. یکی از موارد اختلاف بین آنها این بود که عزام معتقد بود مجاهدان عرب باید در میان افغان‌ها باشند، چراکه ما برای حمایت از آنها آمده‌ایم و این برای همبستگی میان آنها نیز بهتر است. اما بن‌لادن در پی ایجاد نیروهای مستقل عرب بود، که جدای از افغان‌ها فعالیت کنند.^۱

عبدالله عزام، برخلاف ایمن الظواهری و جهادی‌های مصری که اطراف بن‌لادن را فرا گرفته بودند، اعتقادی به مبارزه مسلحانه علیه حاکمان مسلمان نداشت و به شدت با این امر مخالف بود. وی، استفاده از سلاح را فقط برای مبارزه با کفار و متجاوزان به مرزهای اسلام مشروع می‌دانست؛ از این‌رو، نزاع‌هایی میان وی و ایمن الظواهری شکل گرفت. عزام، همچنین اعتقادی به مبارزه جهانی علیه غرب نداشت و بنا به گفته دکتر فضل، رهبر سازمان جهاد مصر و یکی از مهم‌ترین مشاوران

ظواهری، تشکیل سازمان القاعده با تفکر مبارزه جهانی علیه غرب، در واقع انحراف از تفکرات عبدالله عزام بود.^۱

تأسیس القاعده

در اواخر سال ۱۹۸۵ و اوایل ۱۹۸۶، اسامه بن لادن، شخصاً وارد عرصه جهاد در افغانستان شد. وی که از ابتدای جنگ در افغانستان تا این تاریخ فقط برای رساندن کمک‌های مالی به پاکستان سفر کرده بود، این بار با تأسیس اردوگاهی نظامی عملاً وارد عرصه جهاد شد و به همراه اطرافیانش، که غالباً جهادی‌های مصری بودند، در کنار عبدالله عزام شروع به فعالیت کرد^۲ اما در ادامه مسیر میان عبدالله عزام و بن لادن و همراهانش اختلاف‌هایی^۳ بروز کرد که به جدایی این دو انجامید. سپس بن لادن با تأسیس بیت‌الانصار در پشاور پاکستان، از مکتب‌الخدمه جدا شد و مرکزی ویژه برای جهادی‌های عرب تأسیس کرد.^۴

او در میانه سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، نزدیک پادگان نیروهای شوروی در شرق افغانستان، پادگانی برای جنگجویان عرب تشکیل داد، که در دهکده جاجی در ده مایلی مرز پاکستان قرار داشت و به المأسده، کمین‌گاه شیران، معروف بود. بن لادن، درگیری با نیروهای شوروی را در بهار ۱۹۸۷ از همین پایگاه آغاز کرد و به همراه نیروهایش پیروزی‌های بزرگی در این پایگاه نظامی رقم زد.^۵



۱. فواز جرجس، القاعده: الصعود والافول، ص ۵۳-۵۴.

۲. سعود المولی، الجماعات الإسلامية والعنف، ص ۶۸۷.

۳. برای آگاهی از این اختلافات، نک: جمعی از نویسندگان، الحركات الإسلامية فی الوطن العربی، ج ۲، ص ۱۳۱۱.

۴. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص ۲۱.

۵. پیتر ال. برگ، اسامه بن لادن، ص ۹۹-۱۰۰.

به عقیده کمیل الطویل، در کتاب القاعده و اخواتها، تشکیلات القاعده در ۱۹۸۸ و پس از پیروزی افغان‌العرب‌ها بر نیروهای شوروی، به دست بن‌لادن و همراهان مصری‌اش تأسیس شد.^۱ در مقابل، اغلب کارشناسان معتقدند سازمان القاعده ده سال بعد، یعنی در ۱۹۹۸، تأسیس شده است. اما واقعیت این است که در ۱۹۸۸، القاعده نه به عنوان سازمان بین‌المللی جهاد، بلکه صرفاً در قالب تشکیلاتی ایجاد شد تا به ساماندهی اوضاع مجاهدان موجود در افغانستان و پاکستان پردازد و با ثبت مشخصات، سال ورود، خروج و ... به امور مرتبط با آنها رسیدگی کند. در واقع، این تشکیلات به عنوان مرکزی برای رجوع خانواده‌های مجاهدان و پیگیری امور آنها تأسیس شد.^۲ اما همین تشکیلات با گذشت زمان توسعه یافت و پس از ده سال به جبهه‌ای بین‌المللی مبدل شد، که در ادامه، نحوه توسعه این تشکیلات و تبدیل آن به سازمانی بین‌المللی بیان شده است.

درباره وجه تسمیه «سازمان القاعده» نیز برخی کارشناسان مانند پتر ال. برگر معتقدند این نام از سخنان و مقاله‌های عبدالله عزام اخذ شده است. در شماره ۴۱ مجله جهاد،^۳ در آوریل ۱۹۸۸ مقاله‌ای از عبدالله عزام به نام «القاعدة الصلبة» منتشر شد که وی در این مقاله نوشته بود: «پیشرفت هر اصلی مستلزم پیش‌گامی است و نهادینه کردن راه آن در درون جامعه، تکالیف سنگین و فداکاری‌های گوناگونی می‌طلبد. این

۱. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص ۳۰-۳۱.

۲. عبدالباری عطوان، القاعده التنظيم السری، ص ۶۱.

۳. مجله الجهاد از طرح‌های مهم دفتر خدمات عزام و بن‌لادن بود که در پایان ۱۹۸۴ انتشار آن آغاز شد. این مجله عربی ماه‌نامه بود و در سراسر جهان اسلام و برخی کشورهای غربی، مانند آمریکا، توزیع می‌شد. مجله الجهاد اخبار جنگ افغانستان را منتشر می‌کرد و در پی توحید مساعی در جهت کمک به جهاد افغان بود؛ پتر ال. برگر، اسامه بن‌لادن، ص ۷۹.

پیش‌گامی برای رسیدن به جامعه مطلوب، پایگاه محکم (القاعدة الصلبة) را می‌طلبد». چهار ماه پس از آنکه عزام، درباره ضرورت پایگاه محکم برای ایجاد یک جامعه کامل اسلامی مطلب نوشت، بن‌لادن، القاعده را تأسیس کرد، اما با اهدافی متفاوت با تفکرات عزام.^۱

پیش از پرداختن به فضای پس از تأسیس القاعده به دست بن‌لادن، ضروری است اطلاعاتی اجمالی درباره مؤسس این سازمان و نخستین سرکرده آن ارائه شود.

زندگی‌نامه بن‌لادن

اسامه بن محمد بن عوض بن‌لادن، در دهم مارس ۱۹۵۷، در شهر ریاض عربستان و در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد. مادرش سوری و پدرش از منطقه حضرموت یمن، به عربستان کوچ کرده بودند. اسامه، که وهابیت را مذهب و مرام خویش انتخاب کرده بود، در زمینه علمی، مدرک کارشناسی اقتصاد را از دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده، گرفت تا مدیریت شرکت تجاری پدرش را بر عهده بگیرد.^۲

فضایی که نوجوانی و جوانی اسامه در آن سپری شد، تأثیر بسزایی در شکل‌دادن به روحیه و افکار او داشت. وی، هنگامی به سن بلوغ رسید که پس از شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ در نبرد با اسرائیل، جریان الصحوه (بیداری) در جهان اسلام به راه افتاده بود. این شکست تحقیرآمیز یک سال پس از اعدام سید قطب رخ داد. شهادت سید قطب و نوشته‌هایش نیز در شکل‌گیری بیداری اسلامی در آن مرحله بی‌تأثیر نبود.

۱. پیتر ال. برگر، اسامه بن‌لادن، ص ۱۲۸.

۲. عبدالرحمن مظهر الهلوش، الشیخ والطیب، ص ۲۵-۲۶.

چهار رویداد تکان‌دهنده در پی این مرحله از بیداری اسلامی، آن را به اوج خود رساند و تأثیری شگرف بر بن‌لادن و اعضای آینده القاعده (سلفیان جهادی) بر جای گذاشت. این رویدادها عبارت بودند از:

۱. سرنگونی شاه ایران و پیروزی شیعیان ایران با شعارهایی اسلامی بر دیکتاتور دست‌نشانده غرب در ایران، آن هم به رهبری یک روحانی، یعنی امام خمینی رحمته الله علیه؛
۲. سیطره مبارزان سعودی بر مسجدالحرام در قضیه جهمان و ادعای مهدویت از سوی آنها؛
۳. توافق تاریخی مصر با اسرائیل در قالب پیمان کمپ‌دیوید و تهاجم شوروی به افغانستان. این موقعیت تاریخی و تعیین‌کننده توانست از بن‌لادن بیست و دو ساله، مسلمانان جهادی خلق کند.^۱

روحیات ضد صهیونیستی پدر بن‌لادن نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. زیرا بن‌لادن، ده ساله بود که جنگ میان اسرائیل و شش کشور عربی درگرفت و به شکست مفتضحانه اعراب انجامید. اسامه می‌گوید پدرش، که شرکت ساختمان‌سازی داشت، تمام مهندسان شرکت را فرا خواند و از آنها پرسید چه تعداد بولدوزر می‌توانید فراهم کنید؟ آنها بولدوزرها را شمردند و گفتند بیش از دویست و پنجاه بولدوزر. محمد بن‌لادن از مهندسان پرسید می‌توانید این بولدوزرها را به ۲۵۰ تانک تبدیل کنید، یکی از مهندسان پرسید برای چه؛ او گفت می‌خواهم این تانک‌ها را علیه یهودی‌هایی به کار گیرم که سرزمین ما را اشغال کرده‌اند.^۲

اسامه بن‌لادن، فرزند همان پدر بود که می‌خواست بولدوزرهای شرکتش را برای مبارزه با صهیونیست‌ها تبدیل به تانک کند، لذا تمام ثروت و تجهیزاتی را که از پدر به ارث برده بود به کار گرفت تا به کمک

حزبان سیاسی فلسطینی‌گری معاصر / ۱۲

۱. پیتروال. برگر، اسامه بن‌لادن، ص ۴۳-۴۴.

۲. همان، ص ۵۱.



مجاهدان مسلمان در افغانستان بشتابند. اما ورود بن لادن به عرصه جهاد در افغانستان، به آشنایی وی با سلفیان جهادی مصر و تأسیس سازمان القاعده انجامید و مسیر زندگی اش را به کلی تغییر داد.

گاه‌شمار زندگی بن لادن

۱۹۵۷: تولد در شهر ریاض عربستان؛

۱۹۶۷: کشته شدن محمد بن لادن، پدر اسامه در سانحه‌ای هوایی؛

۱۹۶۸: ورود به مدرسه الثغر در جدّه؛

۱۹۷۴: ازدواج با نخستین همسر خود، نجوا غانم؛

۱۹۷۶: ورود به دانشگاه ملک عبدالعزیز در جدّه؛

۱۹۸۰: نخستین سفر به پاکستان پس از حمله شوروی به افغانستان؛

۱۹۸۴: کمک به تأسیس دفتر خدمات؛ نخستین سفر به افغانستان؛

۱۹۸۶: تأسیس نخستین پایگاه خود در جاجی، واقع در شرق

افغانستان؛

۱۹۸۷: شرکت در جنگ جاجی و شهرت یافتن به عنوان جنگجو؛

۲۹ مه ۱۹۸۸: کشته شدن سالم بن لادن، بزرگ‌ترین برادر وی، در

سانحه‌ای هوایی؛

اوت ۱۹۸۸: تأسیس القاعده؛

فوریه ۱۹۸۹: نیروهای شوروی، افغانستان را ترک کردند؛

نوامبر ۱۹۸۹: ترک پاکستان و بازگشت به عربستان؛

۲ اوت ۱۹۹۰: حمله عراق به کویت؛

اوایل ۱۹۹۱: بازگشت بن لادن به پشاور در پاکستان؛

اوایل ۱۹۹۲: سفر به خارطوم، پایتخت سودان؛



آوریل ۱۹۹۴: طرد شدن از سوی خانواده و از دست دادن تابعیت سعودی؛

نیمه مه ۱۹۹۶: برای ترک سودان تحت فشار قرار گرفت و به افغانستان بازگشت؛

۲۳ اوت ۱۹۹۶: برای جنگ با ایالات متحده آمریکا فتوا داد؛
نیمه ۱۹۹۶: خالد شیخ محمد، طراح یازده سپتامبر را جذب تشکیلات کرد؛

۱۰ مه ۱۹۹۷: نخستین مصاحبه او را سی.ان.ان. پخش کرد؛
۲۲ فوریه ۱۹۹۸: جبهه جهانی جهاد اسلامی علیه یهود و صلیبیان تشکیل شد؛

۷ اوت ۱۹۹۸: بمب‌گذاری در پایگاه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا؛
سپتامبر ۱۹۹۸: ملا عمر، تقاضای سعودی‌ها مبنی بر استرداد بن‌لادن را رد کرد؛

۱۲ اکتبر ۲۰۰۰: حمله به کشتی کول آمریکایی؛
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی؛
۷ اکتبر ۲۰۰۱: نوار ویدیویی بن‌لادن پس از یازده سپتامبر روی آنتن می‌رود و نبرد آمریکا علیه طالبان آغاز می‌شود؛

۲۰۰۱-۲۰۱۱: ده سال به صورت مخفی در کوه‌های تورابورای افغانستان و منطقه مسکونی ابوت‌آباد، القاعده را رهبری می‌کرد.
۱ مه ۲۰۱۱: به دست نیروهای آمریکایی در پاکستان کشته شد.

تحولات تاریخی القاعده

چندی پس از شکست شوروی در ۱۹۸۸، عبدالله عزام، که اطرافیان

بن‌لادن با او دشمنی داشتند، در ۱۹۸۹ به وسیله آمریکایی‌ها در خودرویی بمب‌گذاری شده ترور شد.^۱ در پی ترور وی، جبهه مجاهدان افغان‌العرب دچار از هم‌گسیختگی و پراکندگی شد. برخی به دلیل وجود اختلاف‌ها و نزاع‌های میان ایمن الظواهری و عبدالله عزام، ظواهری را متهم به ترور عزام کرده‌اند، اما برخی دیگر معتقدند پیش از ترور عبدالله عزام، پیام اخطاری از جانب سازمان اطلاعات پاکستان به عبدالله عزام و بن‌لادن ارسال شد، با این مضمون که سازمان اطلاعاتی آمریکا (سی.آی.ای.) در پی ترور آنهاست و دو هفته پس از این پیام، واقعه ترور عبدالله عزام رخ داد.^۲

افغان‌العرب‌ها یا عرب‌افغان‌ها، پس از اخراج نیروهای شوروی از افغانستان، از اینکه موجبات شکست ابرقدرتی بزرگ را فراهم کرده بودند، اعتماد به نفس فراوانی به دست آوردند و دیدگاهی جهانی را برای خود ترسیم کردند. از طرفی، به هنگام بازگشت این مبارزان به کشور‌هایشان، به جای اینکه به عنوان قهرمان از آنها استقبال شود، مبارزانی متعصب، که می‌توانند تهدیدی سیاسی برای رژیم‌هایشان باشند، تلقی، و منزوی شدند. علاوه بر این، برخی عوامل زمینه رشد و گسترش جنبش‌های جهادی و مقدمات جهانی شدن این جنبش‌ها را فراهم آورد، از جمله: ۱. جنگ خلیج فارس و پیامدهای ورود نیروهای آمریکایی به عربستان سعودی؛ ۲. سرکوب جنبش‌های اسلامی به دست رژیم‌های سیاسی؛ ۳. نبردهای مسلحانه در مصر و الجزایر و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته در آسیای مرکزی و قفقاز، کشمیر،



۱. عبدالرحمن مظهر الهلوش، الشیخ والطیب: اسامه بن‌لادن و ایمن الظواهری، ص ۲۹.

۲. عبدالباری عطوان، القاعدة: التنظيم السری، ص ۶۲.

فیلیپین و بوسنی؛ ۴. فراهم شدن مکان امنی در افغانستان تحت سیطره طالبان.^۱

تجاوز عراق به کویت و ورود کفار به جزیره العرب

بن لادن، پس از پیروزی بر شوروی، به زادگاهش عربستان سعودی بازگشت. در همان سال اول بازگشت وی (۱۹۸۹)، در اثر هجوم کشور عراق به کویت، عربستان سعودی برای جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های عراق و عقب راندنش از کویت، دست به دامان ایالات متحده شد. نیروهای آمریکایی با تأسیس پادگان‌هایی نظامی در عربستان سعودی، برای مبارزه با نیروهای صدام در کویت، وارد عربستان شدند، که این مسئله بنا به اذعان بن لادن و به نقل از عبدالباری عطوان، که با وی مصاحبه کرده بود، صدمه سختی به بن لادن زد؛ چراکه به گفته بن لادن، برای وی سخت بود که باور کند آل سعود به ورود و گسترش نیروهای کافر غربی در سرزمین عربستان خوش آمد بگوید.^۲

بن لادن با ارسال نامه‌های متعدد به حکام سعودی، از آنها خواست به جای پناه بردن به کفار و راه دادن آنها در کشور اسلامی، از نیروهای جهادی مسلمان برای مبارزه با تجاوز عراق استفاده کنند.^۳ وی در ۱۹۹۰، با ارسال نامه‌ای به نایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور وقت عربستان، به وی پیشنهاد داد تا برای آزادسازی کویت از دست عراق، به مجاهدان مسلمان و افغان‌العرب‌ها متوسل شود. او ادعا کرد که می‌تواند صد هزار نفر نیروی مسلح را در این زمینه جمع و سازماندهی کند. اما نه تنها حکام سعودی

۱. علی عبدالله‌خانی، کتاب امنیت بین‌الملل، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ مهدی عباس‌زاده فتح‌آبادی،

«بنیادگرایی اسلامی و خشونت»، فصلنامه سیاست، ش ۴، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. عبدالباری عطوان، القاعده التنظيم السری، ص ۶۲-۶۳.

۳. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۳۱۶.

توجهی به این نامه‌ها نکردند، بلکه مضامین این نامه‌ها، بن‌لادن را در چشم آنها به فردی خطرناک و ضد نظام سعودی مبدل کرد؛ به این معنا که ممکن است در آینده خطرات فراوانی را برای پادشاهی عربستان بیافریند.^۱ از این‌رو، حکومت سعودی با مصادره گذرنامه بن‌لادن، وی را ممنوع‌الخروج کرد و با فشار بر او، تحرکاتش را زیر نظر قرار داد. اما وی با کمک یکی از دوستانش، که متصل به خاندان حاکم بود، توانست به بهانه رسیدگی به برخی از کارهای به جا مانده در پاکستان، فقط برای سفر به این کشور اجازه خروج بگیرد و به آنجا سفر کند.^۲

سفر به سودان

وی زمانی که به پاکستان آمد، با صحنه نزاع میان گروه‌های جهادی مواجه شد. او از عرب‌ها خواست که خود را درگیر این نزاع‌ها نکنند و خود نیز با میانجی‌گری بین گروه‌های افغانی کوشید به این نزاع‌ها پایان دهد. اما تلاش‌های او بی‌نتیجه ماند.^۳

سرانجام پس از مدتی کوتاه و با کودتای نظامی ۱۹۸۹، که از طریق آن حزب ملی اسلامی نجات، در سودان به قدرت رسید، بن‌لادن به این نتیجه رسید که کشور سودان بهترین مکان برای رشد تشکیلات وی و همراهان مصری‌اش محسوب می‌شود؛ چراکه می‌توانست در این کشور آزادانه به فعالیت‌های خویش و سازماندهی نیروهایش پردازد.^۴

اسامه در میان حلقه همراهانش در دسامبر ۱۹۹۱ عازم سودان شد. وی توانست در سودان با استفاده از ثروت خود، برخی پروژه‌های عمرانی

۱. عبدالباری عطوان، القاعدة التنظيم السرى، ص ۶۲-۶۳.

۲. همان، ص ۶۴؛ گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ص ۱۳۱۶.

۳. عبدالباری عطوان، القاعدة: التنظيم السرى، ص ۶۴.

۴. همان.



و کشاورزی را صورت دهد؛ از جمله، ساخت فرودگاه بور سودان و بزرگراه ۴۰۰ کیلومتری میان بور سودان و خارطوم، پایتخت سودان. همچنین، زراعت هزاران هکتار گندم و گیاهان دیگر؛ که در انجام دادن این پروژه‌ها از افغان‌العرب‌هایی که به او پیوسته بودند و اغلب از جهادی‌های مصری بودند، بهره جست. اما این تنها زاویه فعالیت‌های وی در سودان نبود، بلکه در طول اقامتش در سودان تشکیلات خود را وسعت بخشید و در این دوره با مصاحبه‌ها و بیانیه‌های مطبوعاتی‌اش همواره مسلمان‌ها را به انقلابی اسلامی فرا می‌خواند.^۱

سازمان القاعده در ۱۹۹۲، نظامیان آمریکایی را، که به عنوان مسافر در هتل «گلد مور» در شهر عدن یمن اقامت گزیده بودند، هدف قرار داد که به کشته شدن سه نظامی آمریکایی و مجروحیت پنج تن از آنها انجامید. در ۱۹۹۳ نیز در درگیری‌های مگادیشو با حمله به نظامیان آمریکا، دو هلی‌کوپتر آنها را سرنگون کرد.^۲ در ۱۹۹۵ نیز انفجارهایی که در عربستان سعودی به دست عناصر این سازمان ترتیب داده شد، به کشته شدن پنج تن انجامید، که سه تن از آنها کارشناسان نظامی آمریکایی بودند.^۳ همچنین در ۱۹۹۶، در عملیاتی که به وسیله کامیونی بمب‌گذاری شده در عربستان صورت گرفت، ۱۹ آمریکایی کشته و ۴۰۰ نفر مجروح شدند.

دشمنی بن‌لادن با آمریکا و نارضایتی وی از حضور نیروهای غربی در خاک سعودی به جایی رسید که وی در نامه‌ای خطاب به علمای

۱. همان، ص ۶۴-۶۵.

۲. فیلم سینمایی آمریکایی سقوط شاهین سیاه (Black Hawk Down) بر اساس همین واقعه ساخته شده است.

۳. عبدالباری عطران، القاعده التنظيم السری، ص ۶۶-۶۸.

عربستان آنها را به مبارزه با آمریکا به عنوان دشمنی که به سرزمین اسلام تجاوز کرده، دعوت کرد. وی همچنین در ۱۹۹۵ با صدور بیانیه‌ای، پادشاه عربستان را مرتد خواند و از او خواست که منصب حکومت را رها کند. این اقدامات و مواضع وی باعث شد فشار دولت سعودی بر سودان، برای اخراج بن‌لادن و ساکت کردن وی بیشتر شود.^۱

بن‌لادن نخستین بیانیه ضد آمریکایی خود را، در ۲۶ آگوست ۱۹۹۶ و با عنوان «جهاد علیه آمریکا که دو سرزمین مقدس را اشغال کرده است»، صادر کرد. او در این بیانیه به جهاد همه‌جانبه علیه آمریکا دعوت کرده بود. وی همچنین در این بیانیه، دولت عربستان سعودی را به دو دلیل فاقد مشروعیت می‌داند؛ اول اینکه، شریعت اسلامی را کنار گذاشته و دوم اینکه، به نیروهای کفار، یعنی صلیبی‌های آمریکایی، اجازه داده است کشور را اشغال کنند.^۲

اقدامات بن‌لادن و عملیات‌های تروریستی القاعده در عربستان و حتی کشورهای غربی در سال‌های حضور وی در سودان (۱۹۹۱-۱۹۹۶)، فشارهای بین‌المللی را بر این کشور مضاعف کرد و موجبات نارضایتی برخی دولت‌های غربی را نیز فراهم آورد.^۳

از این‌رو، از ۱۹۹۴، فشارهای حکومت سودان بر بن‌لادن آغاز شد تا جایی که وی چند بار در سودان مورد سوء قصد قرار گرفت و جان سالم به در برد. این اتفاقات و همچنین اشارات حکومت سودان، که ناتوانی

۱. فواز جرجس، القاعده: الصعود والافول، ص ۶۶-۶۷.

۲. مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد از ابن تیمیة تا بن‌لادن»، نشریه راهبرد، ش ۳۹، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۶۶-۶۷.

خویش را از تحمل ادامه اقامت وی در سودان ابراز داشتند، اسامه را بر آن داشت تا خاک سودان را ترک کند.^۱

بازگشت دوباره به افغانستان

افغانستان بهترین و شاید تنها کشوری بود که می‌توانست پذیرای اسامه بن‌لادن و همراهانش باشد. از این‌رو وی ضمن تماس با دوستان قدیمی خود در افغانستان، مانند شیخ یونس خالص و جلال‌الدین حقانی، که نفوذ فراوانی در منطقه جلال‌آباد افغانستان داشتند، مقدمات ورود به افغانستان را مهیا کرد.^۲

وحید مزده، که در بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ در بخش‌های گوناگون وزارت خارجه افغانستان چندین سمت داشته، این‌گونه نوشته است:

برخی اعضای حزب اسلامی [گروه افغان] به رهبری یونس خالص در ۱۹۹۶ به سودان رفتند و به بن‌لادن پیشنهاد کردند به افغانستان بروند. دو هواپیما از افغانستان به شارجه رفت تا بن‌لادن را بیاورد. یک هواپیما به خارطوم رفت و برای یک توقف شبانه به شارجه بازگشت. بن‌لادن سوار این هواپیما بود. روز بعد سوار هواپیمای دیگری شد. یک هواپیما برای فریب، به طالبان رفت، اما هواپیمای حامل بن‌لادن به جلال‌آباد رفت که در آن هنگام در دست نیروهای حاجی قدیر بود و از بن‌لادن مانند مهمانی عالی‌قدر استقبال کرد. اما در ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۶ منطقه جلال‌آباد تحت سیطره طالبان قرار گرفت و بن‌لادن نیز با طالبان هم‌پیمان شد و تحت حمایت آنها جنگ مقدس خود با غرب را رسماً آغاز کرد.^۳

۱. همان، ص ۶۷.

۲. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص ۲۷۸.

۳. بیتر ال. برگر، اسامه بن‌لادن، ص ۲۱۷-۲۲۰.



در ماه می ۱۹۹۶، زمانی که بن لادن به اتفاق هواداران مصری اش وارد افغانستان شد، هنوز درگیری میان گروه‌های مسلح افغان در این کشور ادامه داشت و هر گروهی منطقه نفوذ و قدرتی را در اختیار داشت. اما با گذشت چند ماه از حضور بن لادن در افغانستان، به ناگاه جنبش طالبان قدرت فزاینده‌ای یافت و توانست مناطق مختلف افغانستان را یکی پس از دیگری تحت تصاحب خویش درآورد و در سپتامبر ۱۹۹۶ وارد پایتخت افغانستان شود. اما این جنبش هنوز برای افغان‌العرب‌ها ناشناخته بود تا اینکه ابومصعب سوری، از رهبران جهادی موجود در افغانستان، با مطالعه و بررسی تفکرات و اقدامات طالبان، گرایش به این جنبش و مبارزه در کنار طالبان را مشروعیت بخشید و با نوشتن جزوه‌ای سی و پنج صفحه‌ای در این باره، طالبان را جنبشی مشروع و سلفی معرفی کرد.^۱

با به قدرت رسیدن طالبان، ملا عمر، سرکرده این جنبش، هیئتی را برای دیدار با بن لادن به سوی وی فرستاد تا او را از حمایت جنبش طالبان از او مطمئن کند. این هیئت از بن لادن خواستند که دیدارها و مصاحبه‌هایش با خبرنگاران و هرگونه فعالیت رسانه‌ای را متوقف کند. علاوه بر این، بن لادن بنا به درخواست ملا عمر و برای حفظ جانش، در ۱۹۹۷ جلال آباد را ترک و به قندهار، محل تمرکز و پایگاه طالبان، عزیمت کرد.^۲

تأسیس جبهه اسلامی بین‌المللی برای مبارزه با یهود و صلیبیان؛ تغییر در تفکر سلفیان جهادی

دکتر ایمن الظواهری،^۳ شخص دوم در تشکیلات القاعده و سرکرده جهاد اسلامی مصر، در ژانویه ۱۹۹۸ پیش‌نویس یک بیانیه رسمی را

۱. همان، ص ۲۷۹-۲۸۲.

۲. همان، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۳. الظواهری در خانواده‌ای اشرافی در ۱۹۵۱ در حومه قاهره و محله‌ای به نام معادی متولد شد. ←

نوشت که بر اساس آن تمام گروه‌های جهادی گردآمده در افغانستان زیر یک پرچم و به دور از درگیری‌های منطقه‌ای، جهادی بین‌المللی را علیه آمریکا آغاز می‌کردند. وی در این بیانیه بنا بر سه اتهام، آمریکا را دشمن قلمداد کرد: ۱. استمرار حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در عربستان سعودی، با وجود گذشت هفت سال از جنگ خلیج فارس؛ ۲. اراده آمریکا بر ویران‌سازی عراق و کشتار مردم آن؛ و ۳. هدف اصلی آمریکا در منطقه، که مبتنی بر حمایت از اسرائیل و تضعیف سایر کشورهای منطقه است. وی تمام این موارد را جنگ علیه خدا و رسولش و مسلمان‌ها قلمداد کرده است. پس از این بیانیه، اعضای هم‌پیمان گروه‌های جهادی موجود در افغانستان، فتاوی‌ی را بدین مضمون صادر کردند که کشتن آمریکایی‌ها و هم‌پیمان‌هایشان، چه نظامی باشند و چه شهروند معمولی، واجب عینی بر هر فرد مسلمانی است که در هر کشوری این فرصت برایش فراهم شود. متن این فتوا را، که ائتلافی با نام «الجهبة الاسلامية العالمية للجهاد ضد اليهود و الصليبين» صادر کرده بود، در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸ روزنامه القدس العربی در لندن چاپ و منتشر کرد. این فتوا را کسانی همچون بن‌لادن، ایمن الظواهری (با عنوان رهبر جماعت جهاد)، رفاعی طه (با عنوان رهبر جماعت اسلامی) و رهبران معارض پاکستانی (شیخ میر حمزه، دبیر کل جمعیت علما، فضل

→ وی نسبت به هم‌سن و سالانش شخصیتی متفاوت داشت و هرگاه از مطالعه خسته می‌شد به جای بازی با هم‌سن و سالانش ترجیح می‌داد کتاب‌هایی در خصوص مذهب و فقه بخواند. وی در ۱۹۶۸-۱۹۶۹ در رشته پزشکی در دانشکده پزشکی دانشگاه قاهره پذیرفته شد و در ۱۹۷۴ با نمره عالی فارغ‌التحصیل شد. سپس مدرک لیسانس در جراحی را از دانشگاه قاهره در ۱۹۷۸ گرفت و دکترای جراحی را هنگامی که در پیشاور زندگی می‌کرد از دانشگاه پاکستان گرفت؛ نک.: منتصر الزیات، راه به سوی القاعده: مرد دست راست بن‌لادن، ص ۴۰-۴۱.



الرحمان، رهبر جنبش انصار، و شیخ عبدالسلام محمدخان، رهبر جنبش جهاد بنگلادش) امضا کرده بودند.^۱

امضاکنندگان این بیانیه فتوایی، کشتن آمریکایی‌ها و هم‌پیمان‌های آمریکا، اعم از شهروند معمولی و نیروهای نظامی را واجب عینی دانستند و تأکید کردند که بر هر فرد مسلمانی واجب است در هر کشور و منطقه‌ای از بلاد اسلامی که زندگی می‌کند، در صورت توان به این واجب عینی عمل کند تا مسجدالاقصی و مسجدالحرام از قبضه کفار خارج شود و نظامیان آنها بلاد اسلامی را با ذلت و سرشکستگی ترک کنند.^۲

این ائتلاف در واقع اعلام تأسیس سازمان القاعده بود که در سطحی گسترده و بین‌المللی و با هدف مبارزه با غرب و دفاع از اسلام رسماً فعالیت آشکار خویش را آغاز کرد.

اقدامات القاعده

مهم‌ترین اقدامات سازمان القاعده پس از تأسیس جبهه جهانی جهاد، عبارتند از:

- آگوست ۱۹۹۸: حمله به سفارت‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا و بر جای گذاشتن ۲۲۴ کشته.

- ۱۹۹۸: حمله به سفارت آمریکا در نایروبی و دارالسلام با ۳۰۰ نفر کشته، که اغلبشان از ساکنان محلی بودند.

- اکتبر ۲۰۰۰: حمله به ناوشکن آمریکایی یو.اس.اس کول در عدن - یمن که ۱۷ نفر کشته و ۳۸ زخمی از تفنگداران دریایی آمریکا را قربانی خود قرار داد.

۱. لورانس رایت، البروج المشیده، ص ۳۱۱.

۲. عبدالرحیم علی، تنظیم القاعده عشرون عاماً... والغزو مستمر، ص ۸۵.

- ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: عملیاتی که در قلب آمریکا انجام گرفت. در این عملیات که نقطه اوج اقدامات سازمان القاعده محسوب می‌شود، با هدف قرار گرفتن برج‌های دوقلوی تجارت جهانی بیش از ۳۰۰۰ کشته در پی داشت.

- آوریل ۲۰۰۲: حمله به یک کنیسه یهودی در جزیره جربه تونس با ۲۱ کشته.

- اکتبر ۲۰۰۲: حمله به یک کلوپ شبانه در بالی اندونزی و بر جای گذاشتن ۲۰۲ کشته و ۳۰۰ نفر زخمی.

- می ۲۰۰۳: سلسله انفجاراتی که منافع آمریکا را در دار بیضا در کشور مغرب هدف قرار داده بود و بیش از ۳۰ کشته بر جای گذاشت.

- نوامبر ۲۰۰۳: حمله به دو کنیسه یهودی در استانبول ترکیه و کشتن ۲۷ تن و مجروح کردن ۳۰۰ نفر.

- مارس ۲۰۰۴: هدف قرار دادن متروهای شهر مادرید، پایتخت اسپانیا، که در پی آن ۱۹۱ نفر کشته و ۱۵۰۰ نفر زخمی شدند و ...^۱

آرا و افکار القاعده

از جنبش‌های سلفی مسلحانه و تروریستی در عصر حاضر، با عناوین مختلفی یاد می‌شود که حاکی از منشأ فکری این پدیده‌هاست. برخی این جنبش‌ها را برآمده از بنیادگرایی اسلامی می‌دانند، از نگاه عده‌ای، این جنبش‌ها نتیجه اسلام سیاسی یا جزئی از پیکره این اندیشه هستند و کارشناسان دیگری نیز منشأ این جنبش‌ها را در سلفیت و جهاد دانسته، آنها را سلفیان جهادی می‌نامند.



مهم‌ترین کتاب‌هایی که نظریه‌پردازان سلفی - جهادی نوشته‌اند و حاوی اصول فکری این جریان است عبارتند از: معالم في الطريق و فی ظلال القرآن، دو اثر مهم سید قطب، المصطلحات الاربعة فی القرآن نوشته ابوالاعلی مودودی، رساله الايمان اثر صالح سریه، الفريضة الغائبة، کتاب معروف محمد عبدالسلام فرج، الجهاد و الاجتهاد نوشته ابوقتادة فلسطینی، ملة الابراهيم اثر ابومحمد مقدسی، فرسان تحت رایة النبی و حصاد المر دو اثر از ایمن الظواهری.^۱

به عقیده کریستوفر هانزل، به طور کلی سه دسته از اندیشه‌ها در به وجود آمدن القاعده دخیل بوده‌اند؛ دسته اول، شاخه‌ای از مذهب وهابیت است، که از طریق شخص بن‌لادن به سازمان القاعده رسیده است و هانزل آن را سلفی - وهابی‌های انقلابی (نووهابیسیم) می‌نامد؛ دسته دوم، اندیشه‌های مودودی است که از یک طرف بر روی سید قطب تأثیر گذاشته است و از جانب دیگر به طور مستقیم و از طریق مدارس اسلامی پاکستان بر روی مجاهدان افغانی و برخی اعضای القاعده تأثیر داشت. در واقع تأثیر اندیشه حکومت اسلامی مودودی بر القاعده تأثیری غیرمستقیم بوده که به واسطه سید قطب صورت گرفته است؛ دسته سوم نیز اندیشه‌های سید قطب است که از طریق ایمن الظواهری به القاعده رسیده است.^۲

اما شخصی که بیش و پیش از سایرین در شکل‌گیری اندیشه‌های جنبش‌های سلفی - جهادی تأثیر داشته، تقی‌الدین احمد بن تیمیه، عالم



۱. نک.: مروان شحادة، تحولات الخطاب السلفی، ص ۷۱.

۲. عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۲، ص ۴.

حنبلی حدیث‌گرای قرن هفتم و هشتم هـ.ق. است.^۱ وی در روزگاری می‌زیست که مغول‌ها بخش اعظم کشورهای اسلامی را به تصرف خویش در آورده بودند و برخی از علما به دلیل اسلام آوردن پادشاه مغول، جهاد علیه آنها را جایز نمی‌دانستند. اما ابن تیمیه برخلاف آنها، مغول‌ها را کافر می‌دانست. وی معتقد بود برخی قوانین مغول وارد شریعت اسلام شده است، پس جهاد علیه مغول‌ها مشروعیت دارد.^۲

پس از ابن تیمیه، بیشترین تأثیر بر سلفیان جهادی از آن سید قطب است. گستره تأثیر افکار سید قطب تا حدی است که بن‌لادن و الظواهری بارها اذعان کرده‌اند که وارثان تفکر سید قطب بوده‌اند و در مدرسه جهاد او تعلیم یافته‌اند. تنها نقطه افتراق میان تفکر سید قطب و اقدامات القاعده در این مطلب خلاصه می‌شود که بنا به شهادت دوستان و شاگردان نزدیک سید قطب، وی هیچ‌گاه به جهاد، به معنای قتل و خشونت دعوت نکرد، بلکه تمام حرف او عبور از جاهلیت و رسیدن به حاکمیت بود که در سرنگونی حکام کشورهای اسلامی و جایگزین کردن حکومت قرآنی تبلور می‌یافت. اما این رهبران القاعده بودند که با اولویت‌بخشی به دشمن دور، باب جهاد جهانی علیه غرب را گشودند.^۳

اصول فکری القاعده و اغلب سلفیان جهادی در عناوین کلی ذیل خلاصه می‌شود:

۱. توحید

القاعده از دو منظر به مقوله توحید نگریسته است؛ نخست از منظر توحید عبادی (توحید الوهیت و ربوبیت و توحید اسما و صفات)، که از

۱. همان، ص ۶، به نقل از الکار.

۲. همان، به نقل از هانزل.

۳. فواز جرجس، القاعده: الصعود و الانول، ص ۴۳-۴۵.

تعالیم ابن تیمیه و سیره و هابیت به دست آورده بود، و دوم از منظر توحید سیاسی، که به حاکمیت الاهی و عبور از جاهلیت به حاکمیت الاهی می پرداخت و از تفکرات سید قطب نشنت گرفته بود. این منظر، بنا بر آیه **﴿لَأَنقُصَنَّ الْجَاهِلِيَّةَ يَتَعُونَ﴾**، هر حکومتی غیر از حکومت الاهی را جاهلیت قلمداد می کرد و راه عبور از جاهلیت و رسیدن به توحید در حاکمیت را جهاد می دانست. از این رو، برخی از این گروه ها نام التوحید و الجهاد را برای خود انتخاب می کردند.^۱

توحید سیاسی (حاکمیت): بر اساس این دیدگاه، سید قطب با تمسک به آیه ۴۴ سوره مائده^۲ و آیاتی با این مضمون،^۳ هر جامعه ای را که قوانینش بر اساس کتاب خدا و شریعت اسلامی نباشد، جامعه کفر و جاهلیت می داند.^۴ وی همچنین با تمسک به آیه ۵۰ سوره مائده^۵ در کتاب *فی ظلال القرآن*، منظور از جاهلیت در این آیه شریفه را حکومت انسان بر انسان می داند، که بر اساس آن، گروهی بنده دیگران می شوند و الوهیت خداوند را انکار کرده، آن را به انسان واگذار می کنند.^۶

سید قطب در *معالم فی الطریق*، نگاه اسلام به جوامع بشری را این گونه بیان می کند:

از نظر اسلام، فقط دو نوع جامعه وجود دارد: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. جامعه اسلامی، جامعه ای است که اسلام در آن

۱. مروان شحاده، *تحولات الخطاب السلفی*، ص ۷۲-۷۴.

۲. **﴿وَمَنْ لَّمْ يَجِدْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾**.

۳. آیه ۱۵ سوره شوری و آیه ۵۰ سوره ذاریات؛ نک.: عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ص ۱۶.

۴. به نقل از: سید قطب، *معالم فی الطریق*، ص ۹۸؛ ژیل کپل، پیامبر و فرعون، ص ۴۷.

۵. **﴿أَفَعُكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَتَعُونَ﴾**.

۶. عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه

مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۲، ص ۱۳.

به کار گرفته شود. اسلام یعنی ایمان، ستایش خداوند، قانون‌گذاری، سازمان اجتماعی نظریه خلقت و شیوه رفتار. جامعه جاهلی نیز جامعه‌ای است که اسلام در آن به کار نمی‌رود و بر مبنای قوانین اسلامی اداره نمی‌شود؛ هرچند مردم در آن جامعه ادعای اسلام داشته باشند و نماز به جای آورند، روزه بگیرند و به حج بروند.^۱

سید قطب، جاهلیت قرن بیستم را وخیم‌ترین نوع جاهلیتی می‌داند که در تاریخ بشر بر روی زمین ظاهر شده است؛ چراکه در این نوع جاهلیت، به ملت‌ها اجازه داده می‌شود نماز بخوانند و مناسک دینی را به جای بیاورند، اما حاکمیت خداوند نفی می‌شود و نمی‌گذارند ملت‌ها خواستار اجرای قوانین الهی در جامعه باشند.^۲ ابومحمد مقدسی، نظریه پرداز مشهور سلفیان جهادی در اردن، توحید در حاکمیت، به معنای اختصاص حاکمیت، و قانون‌گذاری به خداوند متعال را جزئی از توحید الوهیت می‌داند.^۳ عبدالله عزام، رهبر افغان‌العرب نیز، درباره مفهوم حاکمیت، قائل است که عمل به حکم خدا و تحاکم به کتاب و سنت، معنای اسلام است. بنابراین، تبعیت از حکم غیر خدا و تحاکم به طاغوت، خارج شدن از اسلام است و هر کس با رضایت قلبی به قوانین و احکام قراردادی بشری گردن نهد، مشرک، و از اسلام خارج شده است.^۴

۱. سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۱۰۵-۱۰۶.
۲. عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۲، ص ۱۴.
۳. مروان شحاده، تحولات الخطاب السلفی، ص ۸۳.
۴. همان، ص ۸۶، به نقل از: ابو عبیده الانصاری، مفهوم الحاکمیه فی فکر الشهید عبدالله عزام.

۲. جهاد

القاعده تا پیش از ظهور داعش، مهم‌ترین و گسترده‌ترین سازمان سلفیان جهادی بود که توحید و اقامه خلافت اسلامی بر مبنای آن را شعار اصلی خود قرار داده بود. اما تفاوت عمده آنها با سایر سلفیان این است که سلفیان جهادی، و در رأس آنها القاعده، تنها راه اقامه توحید و خلافت را، جهاد می‌دانند. اساساً منظور از القاعده، همان قاعده الجهاد است که عبدالله عزام و سایر رهبران فکری سلفیان جهادی در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خویش همواره آن را قاعده طلایی و فراموش شده اسلام قلمداد کرده‌اند.^۱ لبه شمشیر جهاد در تفکر سلفیان جهادی، علیه دو دشمن و در دو سمت فعال بوده است؛ ابتدا حاکمان کشورهای اسلامی، که طبق نظر سلفیان جهادی، مرتد هستند و سپس کفار و مشرکان.

سید قطب، که تحقق حاکمیت الهی در زمین و مبارزه با طواغیت را مهم‌ترین شعار خویش قرار داده بود، مسیر رسیدن به این هدف را فقط از راه جهاد و مبارزه مداوم می‌داند. وی در این باره نوشته است، اسلام یا هست یا نیست. اگر هست، که اسلام مبارزه و جهاد پی‌گیر و دامنه‌دار و سپس شهادت در راه خدا و در راه حق و عدالت و مساوات است و اگر نیست، نشانه‌اش آن است که همه به ورد و ذکر مشغول‌اند و به تسبیح و سجاده چسبیده‌اند و صبح و شام منتظرند که خود به خود از آسمان خیر و برکت و آزادی و عدالت بیارد. وی همچنین مجاهدان را تنها مسلمان‌های حقیقی می‌داند.^۲



۱. نک: مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ص ۱۹۷-۲۰۰.
۲. همان، ص ۱۹۸.

سید قطب، به نقل از ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه، روند تاریخی توسعه مفهوم جهاد در اسلام را این‌گونه شرح می‌دهد که، پیامبر اسلام ابتدا مأموریت می‌یابد که با نزدیک‌ترین افراد قوم خویش دعوتش را آغاز کند، و سپس به دعوت تمام ملت عرب پردازد. ایشان پس از هجرت به مدینه دستور می‌یابد که در کنار دعوت، از جنگ و جهاد مسلحانه نیز استفاده کند، اما فقط با کسانی که با مسلمان‌ها به جنگ می‌پردازند (جهاد دفاعی). بعد از سپری شدن این مراحل و استقرار کامل اسلام، خداوند دستور می‌دهد که مسلمان‌ها، تا استقرار نهایی دین با مشرکان بجنگند (جهاد ابتدایی).^۱

عبدالسلام فرج، سرکرده گروه جهاد اسلامی مصر و صاحب کتاب الفریضة الغائبة است که در تبلیغ و احیای فریضه جهاد نوشته شده است. وی در مقدمه این کتاب، در خصوص فضیلت جهاد در راه احیای دولت اسلامی، نوشته است:

بعد از اعلام توحید، هیچ عملی در ترازوی اعمال انسان بالاتر و افضل از تلاش برای برپایی دین نیست، که آن هم از راه جهاد محقق می‌شود. به دلیل قول خداوند متعال در قرآن کریم:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلِمَةً لِلَّهِ﴾^۲

عبدالسلام فرج، یکی از نظریه‌پردازان مبارزان سلفی، با تمسک به آیه ۵ سوره توبه، که به آیه «السیف» مشهور است، قائل است که این آیه، همه آیات ماقبلش را نسخ کرده است. البته این مسئله در میان مفسران قرآن محل اختلاف است و برخی مفسران قائل به نظر عبدالسلام فرج

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۲۶۱.



هستند.^۱ خداوند در این آیه شریفه فرموده است: ﴿فَإِذَا نَسَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاتُكَلِّمُوا الشَّرِיקِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُوا أَعْيُنَهُمْ وَاقْبَضُوا أَعْيُنَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾؛ (اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاه، بر سر راه آنها بنشینید.^۲

عبدالسلام فرج، با تأکید بر وجوب جهاد ابتدایی و مبارزه با دشمنان اسلام، حاکمان مستبد و غیردینی کشورهای اسلامی را دشمن نزدیک و در اولویت مبارزه دانست. وی با پیروی از تفکرات ابن تیمیه، حاکمان امروزی جوامع اسلامی را با حاکمان مغول در زمان ابن تیمیه، که وی قائل به جهاد با آنها بود، یکی دانسته، معتقد است همان‌طور که قانون یاسای مغول برخلاف شریعت خداوند بود، قوانین امروزی کشورهایایی از قبیل مصر، که از غرب وارد شده است، برخلاف شریعت اسلام است. پس حکم جهاد ابن تیمیه درباره حاکمان کشورهای اسلامی در عصر حاضر نیز جاری است.^۳

ایمن الظواهری، شخص دوم القاعده و سرکرده این سازمان پس از بن‌لادن، در کتاب جهاد الطواغیت سنة لا تتبدل، با اشاره به اینکه مقدمه توحید، کفر به طاغوت است^۴ و حاکمان غیرالاهی، طاغوت هستند، جمله لا اله الا الله را به معنای اعلام جنگ با تمام طاغوت‌ها دانسته است. وی با استناد به روایت نبوی «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا

۱. همان، ص ۱۲۵۹-۱۲۶۰.

۲. توبه: ۵، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

۳. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۲۰۲.

۴. ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ﴾؛ بقره: ۲۵۶.

إله إلا الله»، معتقد است بر پا داشتن جمله لا إله إلا الله جز با جهاد محقق نمی‌شود.^۱

ظواهری نیز مانند عبدالسلام فرج و اغلب سلفیان جهادی، برای مشروعیت بخشیدن به مبارزه مسلحانه علیه حاکمان کشورهای اسلامی، به مقایسه آنها با حاکمان مغول در زمان ابن تیمیه می‌پردازد و از فتاوی او علیه حاکمان مغول بهره می‌جوید. وی، ابن تیمیه را «شیخ الاسلام المجاهد» توصیف کرده، به فتاوی جهاد وی تمسک می‌کند. همچنین در کتاب الحوار مع الطواغیت مقبرة الدعوة و الدعاة در تکفیر حکام عرب نوشته است: «أما كونهم كفاراً مرتدین فلقوله تعالى ﴿وَمَنْ لَّمْ يَخُضْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾»^۲ و با استناد به تفکرات ابن قیم و سید قطب، حکومت‌های موجود در کشورهای اسلامی را تکفیر و دلایل این کفر را این‌گونه ذکر می‌کند:

۱. نبود حکم بر طبق شریعت الاهی و تلفیق احکام الاهی با سایر قوانین بشری.

۲. کوچک شمردن و تمسخر شریعت الاهی از طریق مقدم کردن سایر قوانین بر قوانین شرعی.

۳. دموکراسی، که خود دلیل بر کفر است؛ چراکه بنا به قول ابوالاعلی مودودی، دموکراسی به معنای حکومت مردم و نشان دادن آنها در جایگاه خداست.

۴. حلال دانستن محرّمات و تحریم حلال‌های شرعی؛ چنان‌که بنا به فتوای همه علما، جهاد علیه اسرائیل در فلسطین اشغالی واجب است،

۱. به نقل از: عبدالرحیم علی ظواهری، حلف الازهاب، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲. گروهی از نویسندگان، السلفية الناشئة المرتكزات الهوية، ص ۱۲۷-۱۲۸.

اما حکومت‌های اسلامی با وضع قوانین و جنگ نکردن با اسرائیل، خلاف دین خدا عمل می‌کنند.^۱

ظواهری، بر اساس دلایل فوق، بر لزوم جهاد علیه حکومت‌های موجود در کشورهای اسلامی تأکید می‌کند. وی در کتاب الجهاد و فضل الشهاده، به جواز قتل زنان و کودکانی که در میان کفار هستند حکم می‌کند و حتی کشتن مسلمان‌هایی را که در میان کفار هستند، جایز می‌داند. او می‌نویسد، اگر هدف ما مشرکان باشند و به وجود عده‌ای از مسلمان‌ها در بین آنها علم داشته باشیم، با این حال نیز هدف قرار دادن آنها جایز است و دیه و کفاره‌ای نیز به دلیل کشتن مسلمان‌ها بر فرد مجاهد واجب نمی‌شود. وی در این حکم نیز به دیدگاه‌های ابن تیمیه استشهاد می‌کند.^۲

در این باره، سید امام (عبدالقادر بن عبدالعزیز)، از اعضای شورای اصلی القاعده و مشاور شرعی این سازمان، در کتابش با نام العمدة فی اعداد العدة، که سلفیان جهادی از آن استقبال کرده‌اند، نوشته است:

اگر کشتن کافران ممکن نباشد مگر با کشته شدن زنان و کودکان آنها، آیا کشتن زنان و کودکان در این صورت جایز است یا خیر؟ پاسخ: کشتن زنان و کودکان کفار در این صورت جایز است، حتی اگر مبارزه نکنند و به کافران کمک نرسانند؛ چراکه کشتن کفار فقط به این صورت محقق می‌شود.^۳

بن‌لادن نیز بر همین منوال می‌گوید، کسانی که می‌خواهند اسلام را بدون جهاد برقرار کنند، سیره و روش پیامبر اسلام را نفهمیده‌اند. وی

۱. همان، ص ۱۱۱-۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۷۳-۱۷۵.

۳. احمد محمد الدغشی، الفكر التربوی لتنظیم القاعده، ص ۱۷۱، به نقل از: سید امام،

العمدة فی اعداد العدة، ص ۴۲۵.

همچنین جهاد را واجب عینی بر هر فرد مسلمان می‌داند که هر کس آن را ترک کند گناه‌کار و فاسق است. بن‌لادن با دعوت به سرپیچی از علمایی که قدم در راه جهاد نمی‌گذارند، می‌گوید: «دین با علم استوار نمی‌شود، حتی اگر تمام مردم عالم شوند. بلکه بر پا داشتن دین تنها از راه جماعت، اطاعت، پیروزی و جهاد امکان‌پذیر است».^۱

بن‌لادن درباره جهاد علیه حاکمان کشورهای اسلامی نیز گفته است:

اختلاف ما با حاکمان، اختلافی فرعی نیست که حل و فصل آن امکان داشته باشد. بلکه اختلاف ما بر سر اصل اسلام است یعنی شهادت به توحید و نبوت که این حاکمان به دلیل ارتباط با کفار، تصویب قوانین غیرشرعی و پذیرفتن قوانین سازمان ملل اصل و اساس اسلام را نقض کرده‌اند.^۲

وی در ادامه می‌گوید:

ما حق داریم پیروسیم چه فرقی است میان کرزای عجم (رئیس جمهور افغانستان که به عقیده القاعده دست‌نشانده آمریکا است) و کرزای عرب؟ چه کسی حاکمان کشورهای عربی را نصب کرده و حمایت می‌کند؟ این صلیبی‌ها هستند که کرزای افغانستان، کرزای پاکستان، کرزای کویت، کرزای بحرین و کرزای ریاض را نصب کرده‌اند.^۳

۳. جماعت

تا پیش از سقوط خلافت عثمانی، اهل سنت، قرار داشتن زیر پرچم خلافت و اطاعت از خلیفه مسلمانان را به معنای تحقق مفهوم جماعت می‌دانستند، اما پس از سقوط خلافت اسلامی، تاکنون سلفیان و

۱. عبدالرحیم علی، حلف الازهاب، ج ۲، ص ۷۷، به نقل از: بن‌لادن.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۳۸.

اسلام‌گرایان سنی همواره در پی تحقق جماعت بوده‌اند. سید قطب نیز در کتاب *معالم فی الطریق*، با تأکید بر ضرورت وجود تشکیلات جماعت اسلامی، تحقق خارجی این مفهوم را مقدمه ایجاد حکومت اسلامی می‌داند.^۱ جماعت از منظر آنها تشکیلاتی منسجم است که بر اساس شریعت الاهی گام برمی‌دارد و تحقق موالات بین مؤمنان و تعاون و همکاری در نیکی و تقواست. از این‌رو، بیشتر جنبش‌های سلفی جهادی عنوان جماعت را برای خویش برگزیده‌اند.^۲

سید قطب در *معالم فی الطریق*، احیای حکومت اسلامی را نیازمند ظهور جماعتی پیش‌تاز دانست، که به مبارزه با جاهلیت معاصر قیام، و مقدمات تشکیل حکومت اسلامی را مهیا کند. وی جنبش (الحركة) را مقدمه ظهور جماعت پیش‌تاز می‌دانست. از این‌رو، پس از سید قطب، روز به روز بر تعداد جنبش‌ها و جماعت‌های جهادی سلفی با این رویکرد افزوده شد.^۳

ابوقتاده، از رهبران سلفیان جهادی نیز، بر ضرورت تحقق جماعت اسلامی منسجم تأکید کرده، معتقد است رسول خدا در حدیثی که اوصاف فرقه ناجیه را بیان کرده، به این جماعت اشاره کرده است و هر جماعتی از مسلمان‌ها که اوصاف طائفه منصوره و فرقه ناجیه را داشته باشد، تبعیت از آن واجب است.^۴

۱. سید قطب، *معالم فی الطریق*، ص ۵۰.

۲. مروان شحادة، *تحولات الخطاب السلفی*، ص ۸۸-۸۹.

۳. ژیل کپل، *پیامبر و فرعون*، ص ۵۶.

۴. مروان شحادة، *تحولات الخطاب السلفی*، ص ۹۰-۹۱، به نقل از: ابوقتاده.

۴. العدو القريب و العدو البعيد

سلفیان جهادی بر اساس اصول فکری خویش در دوران معاصر با دو دشمن اصلی روبه‌رو هستند و در دو جبهه مبارزه می‌کنند. جبهه نخست، حاکمانی که بنا بر دلایل پیش‌گفته، کافر و مرتد هستند و باید از منصب حکومت خلع شوند. جبهه دوم، کفار، یهود و صلیبی‌هایی که با حمایت از دیکتاتورها و با ورود به بلاد اسلامی، کشورها و مقدسات مسلمان‌ها را اشغال کرده‌اند و به گفته بن‌لادن، جنگی صلیبی را علیه اسلام و مسلمان‌ها به راه انداخته‌اند.^۱

عبدالسلام فرج، مؤسس سازمان جهاد مصر، نخستین کسی بود که بر اساس آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَعِنُوا فِيكُمْ غِلَظَةً﴾**^۲، دو اصطلاح «العدو القريب» و «العدو البعيد» را پیش کشید و بر اولویت جهاد علیه دشمن نزدیک تأکید کرد.^۳

در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی، اکثریت قریب به اتفاق سلفیان جهادی، از جمله نظریه‌پردازان آینده القاعده، قائل به اولویت دسته نخست، یعنی حاکمان کشورهای اسلامی، بودند.^۴ دلیل آنها آیه‌ای از قرآن کریم بود که مسلمان‌ها را به جهاد علیه دشمن نزدیک‌تر فرا می‌خواند. بر اساس این آیه شریفه که می‌فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَعِنُوا فِيكُمْ غِلَظَةً﴾**^۵، سلفیان جهادی اولویت مبارزاتشان را به مبارزه علیه رژیم‌های موجود در کشورهای اسلامی اختصاص داده بودند.

۱. مؤمن المحمدی، بن‌لادن ... بیع آمریکا، ص ۱۷۲، به نقل از: بن‌لادن.

۲. توبه: ۱۲۳.

۳. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۲۵۹.

۴. همان، ص ۱۲۵۶.

۵. توبه: ۱۲۳.

ایمن الظواهری و همراهان مصری‌اش، سال‌هایی طولانی را در مبارزه علیه حکومت مصر گذراندند. وی در ۱۹۹۵ در نشریه المجاهدین، که به سازمان جهاد مصر تعلق داشت، مقاله‌ای را با این عنوان منتشر کرد که: «راه قدس از قاهره می‌گذرد» و در آن ادعا کرده بود که قدس آزاد نخواهد شد مگر پس از پیروزی اسلام‌گرایان در مصر و الجزایر.^۱

ظواهری در ۲۰ می ۱۹۹۶، با انتقاد از جنبش جماعت اسلامی مصر می‌گوید اشتباه اصلی جماعت اسلامی این است که بین دشمن داخلی و دشمن خارجی فرق می‌گذارد. بین بریتانیا و ملک فاروق، بین آمریکا و جمال عبدالناصر و بین شوروی و جمال عبدالناصر فرق می‌گذارد. وی می‌افزاید نبرد با دشمن نزدیک در اولویت است. زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾؛ «با آن کافرانی که به شما نزدیک‌ترند بجنگید».^۲

زمانی که حامد ابوالنصر (۱۹۸۶) مرشد اخوان المسلمین، اظهار داشت که جهاد فقط در مقابل دشمن بیگانه جایز است، ایمن الظواهری در پاسخ به او گفت: «فرقی نمی‌کند که دشمن کافر، هم‌وطن ما باشد یا بیگانه و اجنبی؛ چراکه علت وجوب جنگ علیه او کفر اوست نه اینکه او فردی بیگانه یا هم‌وطن است. از این گذشته، فرد کافر با کفرش از مسلمان‌های هم‌وطنش بیگانه شده است، به دلیل این آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾^۳ و کسانی که میان کافر اجنبی و وطنی فرق می‌گذارند، مانند کسانی هستند که میان خمر

۱. فواز جرجس، القاعده: الصعود و الافول، ص ۴۶؛ منتصر الزیات، راه به سوی القاعده داستان مرد دست راست بن لادن، ص ۹۷.

۲. منتصر الزیات، پیشین، ص ۹۹.

۳. هود: ۴۶.

(مشروبات الکلی) وطنی و اجنبی تفاوت قائل اند. وی در ادامه می‌افزاید و جوب عینی جهاد علیه این حاکمان به این معناست که فردی که با علم به وجوب، از عمل به آن سرپیچی کند مرتکب گناه کبیره شده است.^۱

به عقیده سید امام (دکتر فضل)، به سه دلیل، مبارزه با رژیم‌ها و حاکمان کشورهای اسلامی بر مبارزه با کفار بیگانه اولویت دارد:

۱. این جهاد، جهاد دفاعی محسوب می‌شود که بر جهاد ابتدایی اولویت دارد؛ چراکه این حاکمان دشمنان کافری هستند که بر کشورهای اسلامی تسلط یافته‌اند؛

۲. این حاکمان مرتد هستند و مبارزه با مرتد بر جنگ با کافر اصلی تقدم دارد؛

۳. حاکمان مرتد کشورهای اسلامی، به مسلمانان نزدیک‌ترند و خطرشان بیشتر است.^۲

اما از اوایل دهه نود میلادی، اولویت جهاد علیه دشمن نزدیک، جای خود را به جهاد علیه دشمن دور داد و این اولویت نتیجه دو تحول اساسی در تاریخ مبارزات سلفیان جهادی بود: ۱. آغاز نبرد ایالات متحده با گروه‌های جهادی، طرد آنها از افغانستان و بازداشت سرکردگان آنها در نقاط مختلف جهان؛^۳ ۲. جنگ خلیج فارس و حضور نیروهای آمریکایی در خاک جزیره‌العرب، که به عقیده بن‌لادن، اشغال یکی دیگر از مقدسات مسلمانان‌ها پس از مسجدالاقصی محسوب می‌شد؛^۴

۱. عبدالرحیم علی، تنظیم القاعدة عشرون عاماً و الغزو مستمر، ص ۲۱۲-۲۱۳، به نقل از: ظواهری.

۲. گروهی از نویسندگان، السلفية؛ النشأة، المراكز، الهوية، ص ۱۳۷.

۳. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۲۷۱، به نقل از: ظواهری.

۴. مهدی بخشی شیخ احمد، اسلام سیاسی و القاعدة، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۲، ص ۲۰۶، به نقل از: بن‌لادن.



۳. حمایت آمریکا از حاکمان کشورهای عربی در برابر اسلام‌گرایان و سلفیان جهادی.^۱

۵. ایران

ایمن الظواهری، سرکرده فعلی القاعده، در مصاحبه با نشریه الانصار در ۱۴۱۵ هـ.ق.، رسماً موضع این سازمان را در قبال ایران مشخص کرده است. در این مصاحبه از ایمن الظواهری پرسیدند که: «رسانه‌ها غالباً جنبش‌های اسلامی را به پذیرش حمایت ایران و دریافت کمک از آن متهم می‌کنند؛ به ویژه رسانه‌های مصر که آنها را به تبعیت از ایران شیعی متهم می‌کنند. نظر شما چیست؟»
وی در پاسخ گفت:

این تهمت‌ها همگی افترای محض است و ما در قبال ایران موضعی واضح و روشن داریم که مبتنی بر حقایق اعتقادی و علمی است. ما، همان‌طور که گفتیم، ملتزم به مذهب سلف صالح هستیم و بنابراین میان ما و شیعیان تفاوت‌ها و شکاف‌های واضحی است؛ چراکه شیعه دوازده امامی نزد ما یکی از فرقه‌های بدعت‌گرا محسوب می‌شود که بدعت‌هایی اعتقادی را در دین وارد کرده و شیعیان را بدان جا رسانده است که:

۱. قائل به کفر ابوبکر، عمر، مادران مؤمنین (همسران پیامبر) و صحابه و تابعین هستند و آشکارا آنها را سب و لعن می‌کنند.
۲. قائل به تحریف قرآن هستند. چنانچه اغلب علما و محققان‌شان قائل هستند به جز چهار نفر، یعنی ابن بابویه قمی، سید مرتضی، ابوجعفر طوسی و ابوعلی طبرسی، که بنا به قول یکی از محققان‌شان، سید نعمت‌الله جزائری، این چهار نفر نیز



صرفاً برای اینکه باب طعن بر شیعه را ببندند قائل به عدم تحریف شده‌اند.

۳. ادعای عصمت امامان دوازده‌گانه و اینکه این امامان به جایی رسیدند که هیچ نبی مرسل و ملک مقربی به آن نرسیده است.

۴. ادعای غیبت و رجعت امام دوازدهم و عقایدی از این قبیل. اینها عقایدی است که اگر کسی پس از اقامه حجت، باز هم قائل به اینها باشد مرتد است. اما کسی که جاهل باشد و بنا بر احادیثی که گمان می‌کند صحیح هستند قائل به این مسائل شده است، یا شخصی عامی و جاهل باشد، معذور است.

ایمن الظواهری، سپس، درباره موضع ایران پس از انقلاب اسلامی گفت:

رهبران انقلاب ایران پس از انقلاب علیه شاه، که به دلیل انحرافش از اسلام صورت گرفت، ادعا کردند که انقلابشان اسلامی است، نه شیعی و در هر جا که ملت‌های مسلمان تحت فشار باشند بدون تفاوت میان شیعه و سنی، در کنار آنها خواهند بود. اما حقایق روزبه‌روز نشان داد که این سخن صرف ادعا بوده و رهبران ایران فقط در جایی موضع‌گیری می‌کنند که به نفع شیعیان باشد و در جاهای دیگر حتی اگر مبارزه میان اسلام و کفر باشد جهالت پیشه می‌کنند. و از این نمونه:

۱. موضعشان نسبت به انقلاب سوریه است که جانب حافظ اسد را گرفتند و گفتند که اخوان‌المسلمین، مزدوران آمریکا هستند.

۲. در میدان جهاد افغانستان نیز فقط به گروه‌های شیعی کمک‌رسانی می‌کردند.

۳. موضعشان درباره اخراج مجاهدان عرب از پاکستان نیز تجاهل بود و هیچ دخالتی نکردند و به هیچ مجاهد عربی در خاک ایران خوش آمد نگفتند.



۴. در قبال جهاد در مصر و الجزایر هیچ کمکی از جانب ایران نشد و مجاهدان را در جنگ خونین با طاغوت‌ها تنها گذاشتند. آنها با هر جنبشی که در مدارشان باشد همکاری می‌کنند و به طور خلاصه موضع ما در قبال ایران این است که ما تابع ایران نیستیم.

وی در ادامه به جنبش‌های جهادی که بر مدار ایران هستند گفت این شیوه برای شما منفعتی ندارد و در مقابل اندک حمایت ایران، شما به اینکه دست‌نشانندگان ایران هستید محکوم می‌شوید و احترامتان را در میان اهل سنت از دست می‌دهید.^۱

۶. جنبش اسلامی حماس

مصطفی ابو الیزید، از رهبران ارشد سازمان القاعده، درباره جنبش حماس گفته است:

موضع ما درباره سازمان حماس واضح و آشکار است. ما آنها را نصیحت می‌کنیم که از ورود به مجالس شرک‌آمیز و التزام و احترام به قراردادهای بین‌المللی و عربی دست بردارند؛ دست خویش را در دست مزدوران خیانت‌کار و مرتد در حکومت فلسطین نگذارند؛ از اظهار علاقه و احترام به سران رژیم‌های مرتد دست بردارند و از اجرای احکام و شریعت الاهی کوتاه نیایند.^۲

۷. وهابیت

اختلاف‌های فراوان القاعده با علمای وهابیت، حمایت نکردن این علما از سلفیان جهادی در مقاطع مختلف و همراهی علمای وهابیت با



۱. همان، ج ۳، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۲. احمد محمد الدغشی، الفکر التربوی لتنظیم القاعده، ص ۱۸۲-۱۸۳، به نقل از: مصطفی ابی الیزید، منبر التوحید.

اقدامات غیر شرعی حکام سعودی، باعث شده است القاعده، همواره وهابیت را به عنوان اسلام درباری و منفعل معرفی کند. در این زمینه، بیانیه‌ها و نامه‌های متعددی از جانب سران القاعده علیه عالمان وهابی منتشر شده است.

بن‌لادن در نامه‌ای خطاب به عبدالعزیز بن‌باز، مفتی اعظم وهابیان، وی را متهم به سکوت در برابر فساد و همراهی با شرک حاکمان کرده است. برای مثال، وی یکی از موارد فساد را ربا در بانک‌های عربستان می‌داند و خطاب به بن‌باز می‌نویسد، با وجود این فساد بزرگ در بانک‌های عربستان، از شما جز اینکه بگویید ربا حرام است، چیز دیگری نشنیدیم. این‌گونه سخن گفتن در واقع فریب دادن مردم است؛ چراکه میان معامله‌کننده به ربا و کسی که ربا را به عنوان قانون مصوب می‌کند، تفاوت بسیاری است. معامله‌کننده به ربا، فقط مرتکب یکی از بزرگ‌ترین گناهان شده است، در حالی که مشروعیت‌دهنده به ربا، مرتد و کافر است؛ زیرا برای خدا در قانون‌گذاری شریک قرار داده است. وی همچنین با اشاره به اقدام پادشاه عربستان در آویختن صلیب به گردن خویش خطاب به بن‌باز نوشته است، شما فقط به تأویل و توجیه اقدامات پادشاه مشغول هستید.

در ادامه این نامه نیز، بن‌لادن با برشمردن موارد مختلفی که به عقیده او خروج از اسلام در عربستان سعودی و در نتیجه عملکرد حاکمان است، عالمان وهابی و در رأس آنها مفتی اعظم عربستان را به فریب دادن مردم و همراهی با حاکمان متهم می‌کند.^۱



ایمن الظواهری، سرکرده فعلی القاعده نیز، در نامه‌ها و بیانیه‌هایی متعدد،^۱ علمای وهابی و حتی عالمان الأزهر را به هم‌دستی با حاکمان مرتد عرب متهم می‌کند.

القاعده در جهان امروز

پس از کشته شدن بن‌لادن در می ۲۰۱۱، معاون وی، ایمن الظواهری، در شصت سالگی رهبری سازمان القاعده را به عهده گرفت. تفاوت‌های بسیاری میان ظواهری و بن‌لادن وجود دارد؛ چراکه بیشترین رویکرد هجومی بن‌لادن علیه آمریکا و غرب بود، در حالی که ایمن الظواهری با توجه به سابقه‌اش در جنبش جهاد اسلامی مصر، در زمان حضورش در القاعده نیز بیشتر در خصوص مبارزه با حکام منطقه موضع‌گیری کرده است. تفکر وی سلفی محض است. او پس از روی کار آمدن اخوان در مصر، آنها را به کنار گذاشتن بدعت دموکراسی و پذیرش سیستم خلافت اسلامی نصیحت کرد و در عین حال سیستم انتخابات را تحت قانون اساسی اسلامی تأیید کرد.^۲

برخی از کارشناسان، به ثمر نشستن اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی در مصر، تونس و لیبی را، که به روی کار آمدن احزاب اسلام‌گرا انجامید، شکستی برای ایدئولوژی القاعده و هم‌مسلمانان جهادی‌اش می‌دانستند. در این باره صفوت عبدالغنی، از رهبران سلفی مصر، که همواره به جهاد و مبارزه علیه حکومت غیردینی و مستبد مصر دعوت کرده است، با اعلام پایان قدرت القاعده در جهان عرب گفت: «سرکوب



۱. مانند: «نصح الامة باجتاب فتوى الشيخ ابن باز بجواز دخول مجلس الامة، كشف الزور و البهتان فى حلف الكهنة و السلطان، الرد على شبهة خطيرة للشيخ الالبانى بشأن السكوت عن الحكام المرتدين، ابن باز بين الحقيقة و الوهم»؛ همان، ج ۳.
۲. عبدالباری عطوان، مابعد بن‌لادن، ص ۳۳-۳۵، ۵۱.

القاعده از طریق جنگ علیه تروریسم نبود، بلکه با انقلاب‌های مردمی در کشورهای اسلامی، که ضرورت وجود القاعده را منتفی ساختند دیگر دلیلی برای وجود این سازمان باقی نمانده است»^۱.

اما پس از بروز امواج بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، القاعده و گروه‌های سلفی جهادی، که دیگر جایگاه و محبوبیتی در میان ملت‌های مسلمان نداشتند، فرصت را غنیمت شمردند؛ چراکه پس از سرنگونی دیکتاتورهای منطقه، تقابل اسلام‌گرایان و غرب‌گرایان در کشورهای اسلامی، می‌توانست به نفع آنها باشد. به ویژه با روی کار آمدن احزاب اسلامی در کشورهای مصر، تونس و لیبی، که در ادامه با مخالفت غرب‌گرایان، اوضاع این کشورها به هرج و مرج کشیده شد.

عوامل گوناگونی، زمینه‌های گرایش به تفکر جهادی را در میان جوانان مسلمان افزایش داد، از جمله نبود آرامش و نظم، درگیری میان اسلام‌گرایان و غرب‌گرایان، به انزوا کشیده شدن اسلام‌گرایان و ممنوعیت فعالیت احزاب اسلامی در کشورهای اسلامی؛ و این همان چیزی بود که القاعده، داعش و سایر گروه‌های سلفی جهادی به دنبال آن بودند. درک جوانان مسلمان از این مسئله، که رویکرد غیرجهادی و حزب‌گرایانه مانند اخوان المسلمین قادر به برپایی حکومت اسلامی نیست، خود پیروزی بزرگی برای سلفیه جهادی محسوب می‌شد؛ چراکه از سال‌ها پیش بزرگان سلفیه جهادی بر این عقیده پافشاری می‌کردند که خلافت اسلامی جز با جهاد حاصل نمی‌شود. نیال فرگوسن، استاد تاریخ در دانشگاه هاروارد آمریکا نیز از کسانی بود که اعتقاد داشت، بهار عربی اگر این‌گونه پیش رود، به نفع القاعده تمام خواهد شد.^۲



۱. گروهی از نویسندگان، القاعده بعد این‌لادن، ص ۱۱، به نقل از: صفوت عبدالغنی.

۲. همان، ص ۵۲.

از طرفی بحران درگیری‌ها در سوریه، این کشور را به محل قدرت‌یابی و جذب نیرو برای گروه‌های سلفی جهادی مبدل کرد. القاعده نیز از این قاعده مستثنا نبود و با حضور فعال در سوریه، مصر، لیبی و یمن به بازیابی قدرت خود پرداخت. از این‌رو، رهبران القاعده از سلفیان جهادی بودند که تحولات بیداری اسلامی را به فال نیک گرفتند. برخلاف برخی دیگر که آن را انقلابی برای رفع گرسنگی و حرکتی بی‌فایده دانستند و بر ادامه راه جهاد تأکید کردند.

القاعده، در حال حاضر با بهره‌گیری از اوضاع بحرانی موجود در کشورهای منطقه، بیشترین بهره را برده است. اما از آنجایی که این سازمان به شکل شاخه‌های جدا در کشورهای مختلف در حال فعالیت است، باید شاخه‌های آن را جداگانه در هر کشور بررسی کنیم.

القاعده در شبه‌جزیره عربی^۱

این شاخه، نخستین شاخه القاعده در خارج از افغانستان است، که با این شعار فعالیتش را آغاز کرد: «أخرجوا المشركين من جزيرة العرب». القاعده در شبه‌جزیره به رهبری یوسف العییری اداره می‌شد و توانست بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ عملیات‌هایی نه‌چندان بزرگ را در عربستان صورت دهد. القاعده در عربستان سعودی با برخورد سخت پلیس این کشور مواجه شد و در ۲۰۰۳ نخستین سرکرده این تشکیلات در درگیری با نیروهای دولتی کشته شد. در ۲۰۰۸ نیز در اثر فشارها و حملات پلیس سعودی، اکثر رهبران و نیروهای اصلی القاعده از این



۱. «شبه‌جزیره عربی شامل عربستان سعودی، یمن، کویت، بحرین، امارات و عمان می‌شود که ثروتمندترین کشورهای عربی هستند»؛ همان، ص ۹۹.

کشور گریختند و بیشتر آنها به یمن رفتند. بر همین اساس، شاخه القاعده در عربستان و شاخه یمنی این سازمان با یکدیگر ادغام شدند.^۱ در یمن نیز ابوالحسن المحضار از نخستین رهبران القاعده بود که توانست با جذب جوان‌های سلفی یمن در منطقه مراقشه، میان دو استان شبوه و ابین، به آنها آموزش‌های نظامی دهد و در اقدامات مسلحانه از آنها استفاده کند. نخستین رهبر رسمی القاعده در یمن، ابوعلی الحارثی نام داشت که با بمب‌افکن هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی، در ۲۰۰۲، از پای درآمد. القاعده یمن به تلافی این ضربه، نفت‌کش فرانسوی لامبرگ را هدف قرار داد.

در دسامبر ۲۰۰۹، شاخه القاعده در جزیره‌العرب، با القاعده یمن تلفیق شد و خود را «تنظیم القاعده فی جزیره‌العرب» نامید و با ابی بصیر (ناصر الوحیسی)، که تابعیتی یمنی داشت به عنوان رهبر این جریان در جزیره‌العرب بیعت کرد. سعید الشهري (اباسفیان الازدی)، که تابعیت سعودی داشت، به عنوان نایب وحیسی انتخاب شد، اما وی طبق اعلان سازمان امنیتی یمن در ۲۰۱۱ کشته شد.^۲

پس از هجرت عناصر اصلی گروه عربستان سعودی به یمن، مرکز اصلی القاعده شبه‌جزیره، در یمن مستقر شد و به فعالیت پرداخت.

قدرت القاعده در یمن همواره به دو عامل بستگی داشته است: ۱. حمایت مالی از خارج؛ ۲. همراهی و هماهنگی از داخل و از جانب سران قبایل یمن، که از حمایت‌ها و کمک‌های حکومت مرکزی ناامید بوده‌اند.^۳ برخی معتقدند دولت یمن نیز از طریق همکاری با القاعده، در

۱. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۴۱۷-۱۴۲۴.

۲. احمد محمد الدغشی، الفكر التربوي لتنظيم القاعده، ص ۲۷؛ همان، ص ۲۳۸۱-۲۳۸۵.

۳. گروهی از نویسندگان، القاعده بعد ابن لادن، ص ۱۱۱-۱۱۲.



پی جلب منافی برای خویش بوده، با دمیدن در مسنله حضور القاعده در یمن، حمایت‌های مالی و سیاسی غرب را متوجه خود کرده است.^۱

اهداف ویژه القاعده در شبه‌جزیره

این شاخه از القاعده، علاوه بر هدف‌های کلی پیش روی سازمان مانند مبارزه با کفار و ایجاد خلافت اسلامی، دو هدف ویژه را دنبال می‌کند که با تمسک به روایات نبوی به ترسیم این اهداف اقدام کرده است.

هدف نخست، برآمده از برخی روایات نبوی، حاکی از اراده پیامبر و فرمان او به اخراج یهود و کفار از شبه‌جزیره عربی است. احادیثی مانند «اخرجوا اليهود من جزيرة العرب»؛ یا روایاتی که در صحیح مسلم در کتاب الجهاد و السیر، باب اجلاء اليهود با این بیان آمده است که: «لا اخرجن اليهود و النصارى من جزيرة العرب حتى لا ادع الا مسلماً». بنا بر این روایات، رهبران القاعده در شبه‌جزیره عربی یکی از مهم‌ترین اهداف خود را اخراج یهود و نصارا از شبه‌جزیره عربی می‌دانند.^۲

هدف بعدی و ویژه القاعده در شبه‌جزیره، تشکیل سپاه‌هایی در یمن است که پیامبر اسلام از آنها خبر داده است. روایاتی که بدین منظور مستمسک القاعده قرار گرفته‌اند، روایاتی نبوی با این عبارت هستند که: «يخرج من عدن (در برخی روایات من عدن ابین آمده) اثناعشر ألفاً ينصرون الله و رسوله، هم خير من بينى و بينهم». این روایت را احمد بن حنبل، ابویعلی و طبرانی نقل کرده‌اند و ابن جوزی به ضعف این روایت قائل بوده است. اما مقبل بن هادی الوادعی، از علمای سلفی یمن، که تأثیر گسترده‌ای بر ترویج تفکرات سلفی در این کشور داشته است، در

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. احمد محمد الدغشی، الفكر التربوي لتنظيم القاعده، ص ۳۵.

المخرج من الفتنة، این روایت را صحیح دانسته است. اعضای القاعده نیز در پی تحقق این روایت، در حال جذب جوان‌های یمن هستند که در منطقه عدن چنین سپاه‌یانی را تشکیل دهند.^۱

در ۲۰۱۱، شاخه‌ای جدید با نام انصارالشریعة، به فرماندهی جلال محسن بلیدی مرقوشی، معروف به ابوحمزه، در یمن پدید آمد که به نظر می‌آید این اقدام، صرفاً برای ایجاد نامی جدید بود که در خلال تحولات بیداری بتواند به جذب نیروهای بیشتری پردازد. القاعده توانست با استفاده از این فرصت، بر بخش‌هایی از یمن سیطره یابد و در جنوب یمن، نزدیک خلیج عدن، یعنی در جغرافیایی استراتژیک، امارتی اسلامی را تحت رهبری خود تأسیس کند. این مکان در نزدیکی تنگه باب‌المنذب قرار دارد و روزانه حدود چهار میلیون بشکه نفت از آنجا عبور داده می‌شود. در طرف دیگر خلیج عدن نیز جنبش شباب، یعنی شاخه القاعده در سومالی، قرار گرفته است.^۲

القاعده در یمن با شدت به گسترش نفوذ خود در این کشور می‌پردازد. یمن به محلی مناسب و امن برای آموزش نیروهای القاعده و انتقال این نیروها به سایر کشورها مبدل شده است.^۳ از طرفی دخالت‌های آمریکا در یمن و کشته شدن مردم این کشور با هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی، خود عامل جذب جوان‌های سنی این کشور به سازمان القاعده بوده است.^۴

القاعده در شبه‌جزیره، که اکنون نام انصارالشریعة را نیز بر پیشانی

۱. همان، ص ۳۵.

۲. عبدالباری عطوان، مابعد بن لادن، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. گروهی از نویسندگان، القاعده بعد از بن لادن، ص ۱۱۷.

۴. همان، ص ۱۰۹-۱۱۰.



دارد، در ۲۰۱۲، در جشن سومین سالگرد تأسیس خود، پیروزی‌های خویش در سه سال اخیر را این‌گونه اعلام کرد:

۱. پرداختن موفقیت‌آمیز به سه جنگ هم‌زمان؛ جنگ با نیروهای کفر (نظام علی عبدالله صالح)، دفاع از خود در مقابل هجوم مستقیم صلیبی‌های آمریکایی و مبارزه با رافضی‌های شمال (حوثی‌های یمن).

۲. افشای کسانی که حوثی‌های زیدی نامیده می‌شوند به عنوان دست‌نشانندگان ایران، که برادران ما در سازمان القاعده شبه‌جزیره حملات سنگین و ویرانگری را علیه این گروه صورت دادند.

۳. سرنگون کردن علی عبدالله صالح از سلطنت؛ بر همه روشن است که سرنگونی عبدالله صالح هیچ ارتباطی با تظاهرات مردمی و نگرانی‌های غرب از کشتار مردم به دست رژیم عبدالله صالح ندارد و غرب زمانی که فهمید علی عبدالله صالح توانایی کنترل کشور را ندارد و امکان سقوط کشور در دست القاعده وجود دارد، وی را برکنار کرد.

۴. تحمیل تلفات سنگین بر اقتصاد صلیبی‌ها (غرب).

۵. استیلاي مجاهدان القاعده شبه‌جزیره بر مساحت گسترده‌ای از خاک جنوب یمن و اجرای احکام شریعت و امر به معروف و نهی از منکر در مناطق تحت سیطره‌شان.^۱

القاعده در مغرب عربی

مغرب عربی شامل کشورهای شمال آفریقا تا غرب رود نیل است. کشورهای لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و صحرای غربی در این گستره قرار دارند. حضور بن‌لادن در سودان به همراه عده‌ای از مبارزان القاعده،

که تعدادی از آنها تابعیت کشورهایمانند لیبی و الجزایر را داشتند، نقطه عطفی در شکل‌گیری شاخه‌های القاعده در کشورهای شمال آفریقا بود. مجموعه اسلامی جنگجویان لیبی به رهبری عبدالحکیم بلحاج در ۱۹۹۵ رسماً اعلام حضور کرد و با صورت دادن چند عملیات علیه حکومت قذافی وارد فعالیت شد. بیشتر عناصر القاعده لیبی در شهر بن‌غازی قرار داشتند که در ۲۰۱۱ به مرکز انقلاب مردم لیبی علیه قذافی تبدیل شد و نیروها و جنگنده‌های قذافی به آن هجوم بردند. در اثر این هجوم، برخی سران القاعده از بن‌غازی گریختند و در شهرهای لندن و منچستر انگلستان پناهنده شدند.^۱

احزاب و جنبش‌های افراطی و جهادی در الجزایر از اواسط ۱۹۸۲ با رهبری سید بویعلی، که در ۱۹۸۵ کشته شد، فعالیت‌های خود را علیه حکومت این کشور آغاز کردند. در دهه نود گروه‌های جهادی مختلفی، مانند ارتش اسلامی نجات^۲ و گردان شهادت در الجزایر، ظهور کردند و به مبارزه با حکومت پرداختند. مهم‌ترین عامل تشدید فعالیت‌های گروه‌های جهادی در الجزایر، جهاد در افغانستان و هجرت جهادی‌های الجزایر به این کشور بود، که پس از بازگشت با روحیه‌ای مضاعف به جهاد علیه حکومت الجزایر فراخواندند.

در ۱۹۸۸، گروهی با نام «الجماعة السلفية للدعوة والقتال»، به رهبری عبدالمجید دیشو، تأسیس شد که می‌کوشید میان جهادی‌های الجزایر اتحاد ایجاد کند. این گروه با ملحق شدن به القاعده، به شاخه این سازمان در الجزایر تبدیل شد و در ۲۰۰۷ به «تنظیم القاعده فی بلاد

۱. همان، ص ۲۶۲-۲۶۴.

۲. شاخه مسلح حزب جبهه اسلامی نجات در الجزایر است که رهبری این حزب به دست شیخ عباس مدنی و پس از او بر دوش علی بلحاج قرار دارد.

المغرب الاسلامی» تغییر نام داد. همچنین، علاوه بر صورت دادن عملیات گروگان‌گیری و کشتار در کشورهای مغرب اسلامی، با جذب و آموزش نیروهای داوطلب، آنها را به عراق و افغانستان می‌فرستاد.^۱

تحولات بیداری اسلامی در مغرب عربی، تأثیرات فراوانی بر جای گذاشت و القاعده نیز توانست از این فرصت به نفع خویش بهره‌برداری کند. عناصر این سازمان توانستند با استفاده از ناامنی‌ها و هرج و مرج پیش آمده، نفوذشان را در این منطقه افزایش دهند.

اما در مواجهه با تحولات بیداری اسلامی، میان سلفیان در الجزایر اتفاق نظری وجود نداشت. عبدالملک الرمضانی، یکی از رهبران سلفی صاحب نفوذ در الجزایر، که در عربستان سکنا گزیده است، با صدور فتوایی قیام علیه حکومت را ممنوع دانست و اعلام کرد وقتی که رهبر کشور، مسلمان باشد بر شما واجب است از او اطاعت کنید. از سوی دیگر، شیخ عبدالفتاح زراوی، از علمای پایتخت الجزایر، آشکارا مردم را به تظاهرات علیه حکومت فرا خواند که البته پلیس و سازمان اطلاعاتی این کشور این تظاهرات را خنثا کرد. طبیعی است که در این میان، رهبران القاعده نیز به دنبال تغییر و قیام در الجزایر بودند. چنان‌که الظواهری در اکتبر ۲۰۱۱ با صدور بیانیه‌ای علاوه بر تبریک به مردم لیبی، به مناسبت قیام و پیروزی‌شان علیه قذافی، مردم الجزایر را نیز به قیام علیه حکومتشان دعوت کرد.^۲

نیروهای القاعده توانستند با بهره‌گیری از فرصت به دست آمده در لیبی، به مخازن سلاح‌های ارتش این کشور، که حاوی موشک‌ها و سلاح‌های پیشرفته بود، دست یابند و در سایر کشورها نیز نفوذشان را



۱. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۵۳۸-۱۵۴۲.

۲. عبدالباری عطوان، مابعد بن لادن، ص ۲۱۶-۲۱۷.

گسترش دهند. سازمان ملل در این خصوص، در گزارش خود در ژانویه ۲۰۱۲ نوشت: «سازمان القاعده در مغرب اسلامی با ارائه خدمات و کمک‌های بشری در مناطق دورافتاده‌ای که از کنترل حکومت‌ها خارج شده، توانسته است به جایگاه مردمی مناسبی در این مناطق دست یابد و با جذب نیرو، شبکه‌هایی را نیز برای جمع‌آوری اطلاعات و اسلحه ترتیب دهد».^۱

القاعده در عراق

ابومصعب زرقاوی و عده‌ای از همراهانش، که تشکیلات التوحید و الجهاد را در ۲۰۰۱ در افغانستان تأسیس کرده بودند، پس از سقوط رژیم صدام در حمله نظامی آمریکا وارد عراق شدند تا راهی را که در افغانستان آغاز شده بود در عراق ادامه دهند. در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۴، بن‌لادن در بیانیه‌ای که شبکه الجزیره آن را منتشر کرد، ابومصعب زرقاوی را به رهبری شاخه القاعده در عراق منصوب کرد. وی همچنین مردم عراق را از شرکت در انتخابات بر حذر داشت و تأکید کرد هر کس در انتخابات شرکت کند، کافر شده است.^۲

زرقاوی پس از ورود به عراق با سایر گروه‌های جهادی سلفی و سنی در داخل و خارج عراق به رایزنی پرداخت و با جذب نیرو و سلاح در ۲۰۰۴، نام «القاعده فی بلاد الرافدین» را بر تشکیلات خود نهاد. وی ابتدا چند عملیات را علیه نیروهای آمریکایی در عراق ترتیب داد اما دیری نپایید که شیعیان عراق هدف اصلی اقدامات تروریستی وی قرار گرفتند.^۳ وی نقش مؤثری در تشکیل مجلس شورای مجاهدین ایفا کرد؛

۱. همان، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۲. جمال عبدالرحیم، ایمن الظواهری، ص ۱۶۰.

۳. گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۴۵۴-۱۴۵۶.



مجلسی که پنج یا شش گروه جهادی را در بر داشت. رهبری این تشکیلات ابتدا بر عهده عبدالله راشد البغدادی و پس از وی بر دوش ابو عمر البغدادی بود.

عملکرد زرقاوی و تعصبات مذهبی اش به مشکلی برای القاعده تبدیل شد، به طوری که وی با این سازمان زاویه پیدا کرد و بیشتر عناصر القاعده، که از افغانستان به عراق آمده بودند، با روش وی ابراز مخالفت کردند. بن لادن نیز زرقاوی را سرزنش کرد و مقام و رتبه وی را تنزل داد.^۱ با کشته شدن زرقاوی در ژوئن ۲۰۰۶، خلأ رهبری در القاعده عراق باعث شد مجلس شورای مجاهدین به ندرت به جای القاعده فی بلاد الرافدین ایفای نقش کند. این مجلس در اکتبر ۲۰۰۶ به «دولت اسلامی عراق» تغییر نام داد و رسماً در پی برپایی حکومت اسلامی مد نظر خویش در کشور عراق برآمد.^۲ این تشکیلات پس از کشته شدن ابو عمر البغدادی در ۲۰۱۰ و جانشینی ابوبکر البغدادی، با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های فراوان و با استفاده از فرصت به دست آمده در سوریه، نام «دولت اسلامی عراق و شام» و سپس نام «دولت اسلامی» را برای خود انتخاب کرد و تمام کشورهای اسلامی و حتی برخی کشورهای اروپایی را نیز داخل در مرز خویش دانست و ابوبکر البغدادی را امیرالمؤمنین لقب داد.

القاعده در افغانستان

خروج بن لادن از سودان و بازگشت وی به افغانستان در ۱۹۹۶، این کشور را به محور تمرکز القاعده تبدیل کرد. حمایت طالبان از القاعده و



۱. عبدالباری عطوان، مابعد بن لادن، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۲۷۸؛ گروهی از نویسندگان، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ص ۱۴۸۵.

پشتیبانی این جنبش از بن‌لادن تا جایی بود که حتی زمانی که عده‌ای برای ترور بن‌لادن اقدام کردند، از جانب تشکیلات اطلاعاتی طالبان تعقیب و عده‌ای از آنها کشته و برخی دیگر بازداشت شدند. طالبان مناطقی امن، زمین‌هایی زراعی و اردوگاه‌هایی نظامی را در خاک افغانستان در اختیار القاعده قرار دادند. اما در اثر اقدامات القاعده علیه آمریکا مانند حمله به سفارت‌های این کشور و واقعه یازده سپتامبر، ایالات متحده نیز با حمله به مراکز القاعده در افغانستان، با شعار مبارزه با تروریسم، سازمان القاعده در افغانستان را هدف گرفت. این امر باعث شد بیشتر نیروهای القاعده خاک افغانستان را به قصد پاکستان ترک کنند و در مناطق مرزی میان این دو کشور مستقر شوند. با وجود انتقال اغلب عناصر القاعده به پاکستان، عده‌ای از نیروهای این سازمان در افغانستان باقی ماندند و در کنار طالبان به فعالیت پرداختند.^۱



منابع

۱. بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۵). «جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن»، در: نشریه راهبرد، ش ۳۹، ص ۱۹۳-۲۱۴.
۲. _____ (۱۳۸۷). «القاعده و تروریسم مذهبی»، در: فصل نامه علوم سیاسی، ش ۴۱، ص ۱۹۳-۲۱۶.
۳. برگر، پتر ال. (۱۳۹۰). اسامه بن لادن، ترجمه: عباس قلی غفاری فرد، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۴. جرجس، فواز (۲۰۱۲). القاعده: الصعود و الاقوال، ترجمه: محمد شیا، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة الاولى.
۵. الدغشی، احمد محمد (۲۰۱۲). الفكر التربوی لتنظیم القاعده، ریاض: مرکز الدین و السیاسة، الطبعة الاولى.
۶. رایت، لورانس (۲۰۰۸). البروج المشیدة: القاعده و الطريق الی ۱۱ سپتامبر، قاهره: کلمات، الطبعة الرابعة.
۷. الزیات، منتصر (۱۳۸۵). راه به سوی القاعده: داستان مرد دست راست بن لادن، ترجمه: لیلا رشیدی رستمی، تهران: آزاد مهر، چاپ اول.
۸. سید قطب (۱۹۷۹). معالم فی الطريق، بیروت: دار الشروق، الطبعة السادسة.
۹. شحادة، مروان (۲۰۱۰). تحولات الخطاب السلفی؛ الحركات الجهادیة - حالة دراسة، بیروت: العربیة، الطبعة الاولى.
۱۰. الطویل، کمیل (۲۰۰۷). القاعده و اخواتها؛ قصة الجهادیین العرب، بیروت: دار الساقی، الطبعة الاولى.
۱۱. عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۱۳۸۸). «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، در: فصل نامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۴، ص ۱۰۹-۱۲۸.
۱۲. عبدالرحیم، جمال (بی تا). ایمن الظواهری، قاهره: مدبولی الصغیر.
۱۳. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۸). کتاب امنیت بین الملل، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
۱۴. عطوان، عبدالباری (۲۰۱۲). القاعده: التنظيم السری، بیروت: دار الساقی، الطبعة الثالثة.

١٥. _____ (٢٠١٣). ما بعد بن لادن؛ القاعده الجيل التالي، بيروت: دار الساقى، الطبعة الاولى.
١٦. على، عبدالرحيم (٢٠٠٥). حلف الارهاب تنظيم القاعده من عبدالله عزام إلى أيمن الظواهري، قاهره: مركز المحروسه، الطبعة الثانية.
١٧. _____ (٢٠٠٧). تنظيم القاعده عشرون عاماً ... والغزو مستمر، قاهره: المحروسه، الطبعة الاولى.
١٨. فراتى، عبدالوهاب؛ بخشى شيخ احمد، مهدي (١٣٩١). «اسلام سياسى و القاعده»، در: فصل نامه مطالعات سياسى جهان اسلام، ش ٢، ص ١-٣٤.
١٩. كپل، ژيل (١٣٨٢). پيامبر و فرعون، ترجمه: حميد احمدى، تهران: كيهان، چاپ سوم.
٢٠. گروهى از نويسندگان (٢٠٠٤). السلفية؛ النشأة، المرتكزات، الهوية، بيروت: معهد المعارف الحكيمية.
٢١. گروهى از نويسندگان (٢٠١٢). الفتنة الغائبة؛ جماعة الجهاد فى مصر، امارات متحده عربى: المسبار، الطبعة الاولى.
٢٢. گروهى از نويسندگان (٢٠١٢). القاعده بعد ابن لادن، امارات متحده عربى: المسبار، الطبعة الاولى.
٢٣. گروهى از نويسندگان (٢٠١٣). الحركات الاسلامية فى الوطن العربى، اشرف: عبدالغنى عماد، بيروت: مركز الدراسات الوحدة العربية.
٢٤. المحمدى، مؤمن (٢٠٠٩). بن لادن... بعبع أمريكا، قاهره: كنوز، الطبعة الثانية.
٢٥. المولى، سعود (٢٠١٢). الجماعات الاسلامية و العنف، دبی: المسبار، الطبعة الاولى.
٢٦. نجفى جويبارى، خورشيد؛ شمسينى غياثوند، حسن (١٣٩١). «واكاواى نوبنيادگرایی اسلامى و جهانى شدن هويت»، در: فصل نامه مطالعات سياسى جهان اسلام، ش ٣، ص ٧٧-١٠٠.
٢٧. الهلوش، عبدالرحمن مظهر (٢٠١١). الشيخ و الطيب؛ اسامه بن لادن و ايمن الظواهري، لبنان: رياض الرئيس، الطبعة الاولى.

28. <http://ar.wikipedia.org>

29. <http://www.aljazeera.net>



Al-Qaeda

12

Osama Bin Laden

ISBN:978-600-7667-24-8



9 786007 667248